



پیام فدائی

مرکز برآمیریا لیسم
وسگهای زنجیریش

ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

سال اول شماره ۱ فروردین ۶۵

بمناسبت شهادت رفیق کبیر میرهادی کابلی عضو مرکزیت چریکهای فدائی خلق ایران

سرسخن



اخیرا خیر شهادت یکی از رفقای ا
مرکزیت سازمان خود، چریک
فدائی خلق رفیق قهرمان میر
هادی کابلی (داداشی) را که از دیماه
سال ۶۱ در جنگال دزخیمان جمهوری اسلامی
بسر میبرد، دریافت کردیم .

۱۱

رژیم وابسته به امپریالیسم
جمهوری اسلامی سالهاست که پوروش
وحشیانه ای را به انقلاب فد
امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای
ایران سازمان داده است و سالهاست
که برای سرکوب مبارزات کارگران
و دهقانان و دیگر توده های
تحت ستم ایران به هر وسیله های
متشبت شده و با سمیت کامل به
کشتار نیروهای انقلابی و مترقی
می پردازد. در این مسیر تا کنون
خون هزاران کمونیست و مبارز بر
زمین ریخته شده و هم اکنون
هزاران انقلابی درستان خون آلود
جمهوری اسلامی زیر شدیدترین
شکنجه در زندانها به سر
میبرند. فضای ترور و اختناق
تماما بر جامعه حاکم شده و شرایط
پلیسی بکمال سبطه یافته است
ولی علیرغم تمام تشبثات و

۲

پیام

چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت آغاز سال نو

کرانبهائی برای خلقهای مانیز
بود. تجربیاتی که اگر بدرستی
جمع بندی گردند و اگر پیگیرانه
به کار بسته شوند بدون شک
باعث شکوفائی هر چه بیشتر
مبارزات توده ها بر علیه حاکمیت
امپریالیستی و رژیم منحوس
جمهوری اسلامی در سال جدید خواهد
بود. همه بخاطر ما رزق کنه در

بهار ۶۵ بر همه خلقهای ایران
مبارک باد. اکنون بهاری دیگر
و سالی دیگر را در زیر سایه
شوم ترین و ددمنش ترین رژیم
تاریخ معاصر ایران آغاز میکنیم.
سال گذشته اگر چه پراز خون و
شکنجه، رنج و عذاب، فقر و
فلاکت و جنگ و آوارگی بود. اما
در همان حال منبع تجربیات بس

۵

۳۰ اخبار

۱۲ روزنامه فروردین

۳ عملیات قهرمانانه پیشمرگان
چریکهای فدائی خلق ۲۵



۳ شهادت فروردین ماه چریکهای
فدائی خلق ۲۵

۳ اطلاعیه چریکهای فدائی خلق
بمناسبت شهادت رفیق حمید
آقاوردی زاده ۲۶

۳ درگیری مسلحانه در درون سازمان
چریکهای فدائی خلق
(اقلیت) ۱۴

۳ شعرونثیه ای برای تو ... ۲۸

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

سرسخن

از صفحه ۱

تلاشهای مذبحخانه رژیم برای خاموش ساختن مبارزات توده‌ها و ایجاد رعب و هراس در دل آنان، در عزم انقلابی خلقهای ستمدیده ما برای پیشبرد مبارزات برحق خویش علیه امپریالیسم و سگهای زنجیریش خللی ایجاد نشده است. نه مبارزات توده‌ها به رکود کشیده شده و نه بی تفاوتی سیاسی و پاس‌ونامیدی برفضای سیاسی جامعه حاکم گشته است. روحیه مبارزه جویانه همچنان در توده‌ها پابرجاست این روحیه مبارزه جویانه خود را در تداوم جنبش خلق کرد، در درگیری‌های مسلحانه در شهرها، در اعتراضات و اعتصابات گسترده کارگری، در مبارزات و اعتراضات پراکنده توده‌ها در سراسر کشور، در تظاهرات گهگاه خیابانی در اینجا و آنجا و در حدت‌یابی تضادهای درونی هیات‌ها که به عینه نشان میدهد.

مسلمانان مبارزات توده‌ها ریشه در زندگی مادی آنها دارند و این نتیجه در شرایط سرشکن شدن بحرانهای امپریالیستی بر جامعه ما افزایش فقر و تنگدستی و دشواریهای بی‌حدی که به توده‌ها تحمیل میشود، مبارزه نیز اوج میگیرد و علیرغم حاکمیت امپریالیستی و دیکتاتورهای ناشی از آن، در اشکال و سطوح مختلف بروز مینماید. در این میان بدون شک خونهای که در این مدت بر زمین ریخته شده، رنجها و شکنجه‌هایی که در

این سالها مردم مبارز ما متحمل شده‌اند تاثیر خود را در سارور شدن هر چه بیشتر نهال انقلاب بجای گذاشته و میگذارد.

تجربیات این دوره از جنبش ما منبع ارزشمندی را برای درس‌آموزی در اختیار طبقه کارگر و خلقهای ما قرار میدهد که مسلمانان در خدمت رشد و گسترش انقلاب مورد استفاده قرار خواهند گرفت. زمانی لنین مطرح میساخت که انقلاب اکتبر بدون انقلاب ۱۹۰۵ به پیروزی نمی‌رسید و این انقلاب در حقیقت تمرینی بود برای انقلاب اکتبر. این شیوه برخورد و این نگرش نسبت به تجربیات گذشته صرفنظر از تفاوت‌های موجود بین شرایط روسیه و ایران مسلمانان میتواند راهنمای ما در برخورد به تجربیات خونین مبارزات اخیر در ایران باشد و ما نیز میتوانیم بگوئیم که انقلاب طولانی خلقهای ایران برای رسیدن به پیروزی محتوم خویش، تجربیات این سالهای پرخروش را نیز نیازمند بوده است و به عبارت دیگر پیروزی خلقهای ما بدون کسب تجربیات خونین سالهای سلطه شوم رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، بدون تعمیق مبارزه طبقاتی در این سالها و بدون آشکار شدن هر چه بیشتر خط و مرزهای بین سازمانهای گوناگون تضمین شده نبود.

در این مسیر آگاهی توده‌ها بسیار ارتقاء یافته است. اگر دیروز به دلیل عدم شناخت توده‌ها نسبت به رژیم که پس

از سرنگونی رژیم شاه بر سرکار می‌آمد، نیروهای ضد خلقی فرصت یافتند با آرایش چهاره‌کشی خود، خویشتن را با شعارهای انقلابی تزئین نمایند و بسه فریب توده‌ها بپردازند، امروز خلقهای ما بر ناصیه و اعمال همه نیروهای مدعی رهبری جنبش را با دقت مورد بررسی قرار میدهند و تحلیل‌ها و نظرات آنها را در محک تجربه می‌آزمایند، در نتیجه دیگر امکان فریب کاربهای بزرگ بصورتی که امپریالیسم در جریان مبارزات توده‌ای او اخردوران شاه به آن دست زد، از بین رفته است. امروز توده‌های ما اگر چه در نفرت برحقشان از رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی خواهند سرنگونی این رژیم به هر وسیله‌ای می‌باشند، اما در همان حال به این امر آگاهند که آلترناتیوهای رنگارنگی که ممکنست در هر تغییر و تحولی از بالا به وسیله امپریالیستها مسرود استفاده قرار گیرند، آلترناتیوهایی نخواهند بود که خواسته‌های برحقشان را تحقق بخشند و در نتیجه به حمایت از آنها بر نمی‌خیزند. زمانی میلیونها نفر در خیابانهای ایران شعار درود بر خمینی را سر میدادند، اما حال آنهاست که می‌خواهند شعار درود بر رهبرشان را حتی درها زمان خودشان جا بیا نازند با مشکلات فراوانی روبرو هستند. چرا که حاصل تجربیات خونین گذشته و رنج و مرارت‌هایی که توده‌ها و انقلابیون مادر سالهای اخیر

کشیده‌اند، با ورودن بذرهای آگاهی بوده است.

در طی هفت سالی که از استقرار رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی میگذرد سازمانهای خرد بورژوازی چه با ادعای اعتقاد به مارکسیسم-لنینیسم و چه غیر آن عدم توانایی خود را در امر پیشبرد انقلاب نشان دادند و با سازشکاریها و توهم پراکنیها و با بنمایش گذاشتن شیوه‌های غیردمکراتیک برخورد و تنگ‌نظریهای طبقاتیشان ضمن رسوا ساختن خود، آگاهی توده‌ها را صیقل داده و یکبار دیگر این حقیقت را آشکارا ساختند که جنبش ضد امپریالیستی ایران بدون رهبری طبقه کارگر پیروزی نمی‌رسد و تا مین رهبری پرولتری تنها ضامن پیروزی انقلاب است.

ولی تا مین رهبری پرولتری در انقلاب جز در پرتو تحقق تئوری مبارزه مسلحانه یعنی تئوری انقلابی پرولتاریای ایران امکانپذیر نیست، به عبارت دیگر تئوری مبارزه مسلحانه بعنوان تنها شکل انطباق خلاق مارکسیسم-لنینیسم با شرایط انقلاب ایران، قطب‌نمای پرولتاریا برای دستیابی به پیروزی است و از این رو جنبش کمونیستی ایران اگر قرار است انجام خود را دوباره بازیافته و در راه اعتلای پیش‌رود با پند این تئوری راهنمای عمل خود قرار دهد و قدمهای عملی در جهت پیشبرد آن بردارد. امر دفاع از تئوری مبارزه

مسلحانه و مسئله بسط و گسترش آن بر اساس تجربیات مبسوطات طبقه کارگر و دیگر اقشار خلق وظیفه همیشگی و مستمر چریکهای فدائی خلق بوده و می‌باشد و تبلیغ و ترویج این تئوری نیز وظیفه ایست که با توجه به تحریفات اپورتونیستی از این تئوری و حملات جنونانسانه اپورتونیستهای رنگارنگ به آن با تمام سنگینی اش بردوش چریکهای فدائی خلق قرار دارد. برای این اساس مادر آغاز سال جدید به انتشار "پیام فدائی" مبادرت نمودیم تا بتوانیم بیش از پیش به وظیفه خود در امر دفاع از تئوری انقلابی پرولتاریای ایران و تبلیغ و ترویج آن عمل نمائیم.

"پیام فدائی" پیام چریکهای فدائی خلق ایران است. پیام چریکهای که با حمله به پاسگاه سیا هکل در سال ۴۹ در زیر یکی از وحشیانه ترین دیکتاتورهای راه را بر توده‌ها گشودند و در جهت تحقق آرمانهای کمونیستی خود سازمان سیاسی-نظامی طبقه کارگر را بنیان نهادند.

"پیام فدائی" پیام فدائیانست که در شرایط پس از قیام با درک سیاست محیلانه نواستعماری امپریالیسم و شناخت ماهیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، در هر مسئله اجتماعی بر اساس تئوری مبارزه مسلحانه موضعی انقلابی اتخاذ نمودند، پیام چریکهای فدائی خلق که در هیچیک از باصطلاح انتخابات

رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی شرکت نکرده و به عاملی برای فریب توده‌ها تبدیل نشدند و نه خود فریب خوردند و نه توده‌ها را ریاکارانه به سوی صندوقهای ریا و فریب بورژوازی وابسته فراخواندند و نه تنها فریادهای هیستریک باصطلاح ضد امریکائی جناایتکاران جمهوری اسلامی در مضحکه تسخیر سفارت آنان را نفیفت و در ایمانشان به درستی تحلیلهایشان در رابطه با ماهیت جمهوری اسلامی خلیسی وارد نساخت، بلکه عزم آنها را به مبارزه بر علیه دسیسه‌های امپریالیستی صد چندان نمود. چریکهای که در جریان جنگ امپریالیستی ایران و عراق نه از "دفاع از میهن" سخنی گفتند و نه هر روز بنابه اقتضای شرایط تحلیلهای ضد و نقیضی ارائه نمودند، بلکه استوار و مستحکم بر ماهیت امپریالیستی جنگ تأکید نموده و چهره گردانندگان واقعی جنگ را افشاء کردند و خلاصه در زمینه‌های مختلف در مقابل مواضع اپورتونیستی و فرمیستی فرصت طلبان موضع انقلابی را به توده‌ها و در رأس آنها به پرولتاریا نشان دادند.

"پیام فدائی" پیام چریکهای فدائی خلق است که در شرایط پس از قیام قاطعانه صفوف خود را از سازشکاران و فرصت طلبانی که بدون سازمان چریکهای فدائی خلق خزیده بودند جدا ساختند و بر اساسی در مسیر برخورد مبارزه طبقاتی در سالهای سیاه سلطه

رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی چه بروشنی دست این سازشکاران و فرصت طلبان رو شد. بخشی از آنان اکنون به عنوان جانیان چگمه لیس اکثریتی و خائنین بخلق رسوا شده اند و بقیه نیز که هریک بنحوی مدعی پیروی از خط "اصولی" و "انقلابی" بودند بحدکافی ابتذال خود را آشکار ساختند. تاریخ همه آنها را بروی صحنه آورد تا هرچه در انبان دارند آشکار سازند و بی آبرو گردند تا آنجا که اوج این ورشکستگی و بی آبرویی در یک درگیری مسلحانه درون سازمانی در فاجعه ۴ بهمن بنمایش گذاشته شد.

چریکهای فدائی خلق با انتشار "پیام فدائی" بیش از پیش در آشکار کردن خط و مرز بین این مدعیان و ادامه دهندگان راستین راه شهدای فدائی خواهند کوشید و "پیام فدائی" خود، پیام شهدای چریکهای فدائی خلق است. پیام رفقای شهید فدائی از صفائی و احمدزاده و پویان و مفتاحی تا حمید اشرف و جعفری و نوروزی و تا خادمی و دریائی و میرهادی کابلی.

پیام همه چریکهای فدائی است که از سیا هکل تا قیام بهمن و از قیام تا به امروز در راه رهائی پرولتاریا و در راه آزادی همه خلقهای ایران از قید امپریالیسم و سگان زنجیریش مبارزه کرده و میکنند. برای اساس "پیام فدائی" وظیفه دارد تا بر اساس اعتقادات راستین چریکهای

فدائی خلق و آرمانهای آن شهدا مسائل و معضلات این مرحله از انقلاب ایران یعنی مرحله انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی را طرح و پاسخ گوید و جمع بندی تجربیات این دوره از جنبش را در اختیار پویندگان راه انقلاب قرار دهد.

بطور مشخص ما با انتشار نشریه "پیام فدائی" پیش بردا مور زیرا دنبال میکنیم:

ما میکوشیم با تشریح هرچه بیشتر ما هیت قدرت دولتی در ایران و همچنین با توضیح مسائل و رویدادهای مختلف جامعه و برخورد به آنها رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را بیش از پیش افشاء نمائیم و ماهیت هر مسئله اجتماعی را برای توده ها روشن سازیم.

با توجه به اینکه امر مبارزه بر علیه امپریالیسم و سگهای زنجیریش برای نابودی قطعی سلطه جنایتکارانه امپریالیسم و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر جهت رسیدن به سوسیالیسم آن وظیفه تاریخی است که در شرایط کنونی در مقابل طبقه کارگر و بالطبع روشنفکران انقلابی این طبقه قرار دارد، "پیام فدائی" نیز در این جهت گام بر خواهد داشت و ما میکوشیم با تاکید بر ضرورت رهبری طبقه کارگر و جلب متحدین پرولتاریا در این مرحله از انقلاب همه نیروهای انقلابی را برای تحقق استراتژی انقلاب ایران یعنی جنگ توده ای طولانی

فرا بخوانیم. اگر این درست است که مبارزه بر علیه امپریالیسم بدون مبارزه با اپورتونیزم به نتیجه نمی رسد و اگر این درست است که تشویری وقتی توده ها را فرا گیرد خود به نیروی مادی بدل میگردد، کوشش ما آن است که با دفاع از تشویری انقلابی پرولتاریا و ضمن پالایش این تشویری از تحریفات اپورتونیستی تشویری مبارزه مسلحانه را به مثابه قطب نمای طبقه کارگر در انقلاب ایران، بمیان این طبقه ببریم تا انرژی طبقه کارگر را هرچه وسیعتر و سازمان یافته تر بر علیه امپریالیسم و سگهای زنجیریش بکار گیریم، بدون شک برای مقابله با اپورتونیزم گسترش پراتیک مبارزاتی نقش تعیین کننده را دارا است اما باید توجه داشت که در شرایط کنونی که اپورتونیستها جنگ تمام عیار را بر علیه تشویری مبارزه مسلحانه سازمان داده و با تمام توان میکوشند تا پرولتاریا را از نظر تشویریک خلق سلاح نمایند، مبارزه ایدئولوژیک بر علیه اپورتونیزم با برجستگی هرچه بیشتری مطرح است و با انطباق "پیام فدائی" به این امر توجه لازم را خواهد کرد.

بدون شک نشریه "پیام فدائی" در کنار وسائل دیگر در خدمت انجام ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی سازمان مقرر خواهد گرفت. در این رابطه نیز ما میکوشیم در چهارچوب طرح برنامه سازمان با مسائل مختلف جنبش برخورد

پیام

چریکهای فدائی خلق ایران
بمناسبت آغاز سال نو

از صفحه ۱

فردای قیام شکوهمند اما شکست خورده ۵۷ توده‌ها با اصطلاح "بهار آزادی" را جشن گرفتند انسدک کسانی بودند که بردروغین بودن این آزادی در زیر سلطه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی آگاهی داشتند. و سیر وقایع در این سالهای خونین بخوبی نشان داد که رژیم سرسپرده جمهوری اسلامی همچون هر رژیم وابسته به امپریالیسم و همچون سلطنت پهلوی دشمن تام و تمام آزادی است و فراتر از آن به علت شرایط روی کار آمدنش و بعلمت موقعیتی که توده‌ها در آن قرار داشتند دشمن همه و هرگونه شادی و جشن توده‌ها نیست. توده‌هایی که در جریان جشن خود یعنی مبارزات سالهای ۵۷ - ۵۶ و قیام بهمین به حق شادی بزرگی کردند، حال می‌بایست زیر دستان خونین جمهوری اسلامی که وظیفه سلب همه دستاوردهای قیام را بر عهده داشت، همه آن شادیهایی به غم تبدیل گردد. و به واقع جمهوری اسلامی در اجرای این وظیفه امپریالیستی اش بی‌پشتکاری و صفناپذیر گام برداشته است. آنچه که این

رژیم بنا به ماهیت وابسته به امپریالیسم اش انجام داده همانا قتل و کشتار، خانه خرابی و آوارگی، شکنجه و داروتیرباران بوده است، تاخنده را از لبهای مردم ما بازستاند. تاشادی را از خانه‌های ما برباید و غم و اندوه و یاس و ناامیدی را جایگزین آن سازد. این رژیم ددمنش با سرکوب توده‌ها و غارت منابع ملی و ویرانی شهرها و روستاهای ایران به رسالت واقعی خود یعنی آبادی قبرستانها و گورستانها جامه عمل پوشانده است. و با انباشتن گورستانها از اجساد رشیدترین و دلیرترین فرزندان خلق به روشنی منطق امپریالیستها و سگهای زنجیریشان را که همانا منطق زور و قلدری و منطق سرنیزه میباشد، بار دیگر به وضوح آشکار ساخته است.

خلقهای قهرمان ایران!

سالی را که پشت سر گذاشتیم سال سرکوب هرچه گسترده تر و سازمان یافته تر توده‌ها از سوی رژیم بود، سالی که در آن استثمار و سرکوب کارگران به وحشیانه‌ترین شکل به پیش رفت، سال تحقیر زنان و محدودیت بیش از پیش آنان توسط رژیم، سال حاکمیت تمام عیار یاروسری یا توسری. سال ۶۴، سال افزایش فشار بیشتر بر دهقانان و تسریع هرچه بیشتر خانه خرابی آنان بود. سال ۶۴

همچنین سال تشدید فشار بر دانش‌آموزان و اعزام اجباری آنان به مسلخ جنگ ضد خلقی ایران و عراق بود. سالی که هیچک از طبقات و اقشار خلق حتی یک لحظه از ایذا و اذیت این سگان زنجیری برکنار نبودند. کارگران و دهقانان، دانش‌آموزان، دانشجویان، کارمندان و خلاصه همه و همه میبایست به زور و اجبار به جبهه‌های این جنگ امپریالیستی روانه شوند تا "برکتهای" جنگ تضیب امپریالیسم و سگهای زنجیریش گردد. و فقر و فلاکت و بدبختی و مرگ نصیب توده‌های تحت ستم.

در سال ۶۴ بحران اقتصادی و بحران انقلابی همچنان تداوم یافت و روز بروز نیز تشدید گردید. تعطیل بی درپی کارخانجات و اخراجهای دسته جمعی کارگران، اخراج کارمندان، رکود صنایع، فلاکت اوضاع کشاورزی، تهورم و گرانی سرسام آور، بیکاری، اینها نتایج گریزناپذیر اقتصاد بحران زده جمهوری اسلامی و جنگ امپریالیستی است که ۵ سال ونیم است ادامه دارد.

سال ۶۴ سال شکنجه و اعدام با زهم بیشتر نیروهای انقلابی و مبارز، کمونیستها و دمکراتها و توده‌های زحمتکش خلق بود. احداث شکنجه‌گاهها و زندانهای

هر چه برافراشته تر باد پرچم خونین چریکهای فدایی خلق ایران

علیه جمهوری اسلامی خواهد بود. و مسائل به سرکوب آن بپردازد و حتی اگر رضایی جنایتکار مسئول سپاه پاسداران از ایجاد محیط رعب و وحشت سخن گوید و حاشیای این آخوند وقیح اعدام انقلابیون را در نماز جمعه ها آرزو کند. مبارزه بر علیه شرایط موجود برای نابودی سلطه امپریالیسم در ایران وظیفه انقلابی و تخطی ناپذیر همه نیروهای مبارز و انقلابی است و اکنون که توده های ما بپا خاسته اند باید بدانند که تنها راه رسیدن به آزادی مبارزه مسلحانه است. مبارزه ای سخت و طولانی، که تاریخ، پیروزی خلقهای ایران را در آن تضمین نموده است، پیروزی که دیرباز بدست خواهد آمد و آنگاه خلقهای ما خواهند توانست در اتحادی برادرانه با همدیگر به واقعی، بهار زحمتکشان را جشن بگیرند. به امید آن روز

جدید از سوی رژیم خود به تنهایی خیراز مقاومت گسترده ای در سراسر ایران بر علیه این رژیم را میداد. سالی که کردستان قهرمان علی رغم تحمل یک جنگ غیر انقلابی و ناگوار و غیر اصولی همچنان سرافراز و سرکش در مقابل نیروهای فدا انقلاب مقاومت نمود و جنگید و یکسال دیگر را نیز علی رغم همه مشکلات و نبود یک رهبری کمونیستی و سرکوبهای وحشیانه جمهوری اسلامی به مبارزه خود قهرمانان افزود. و به واقع نیز سال ۶۴ علی رغم همه وحشیگریهای جمهوری اسلامی سال مقاومت گسترده خلق ما نیز بود. مبارزات قهرمانانه خلق کرد در کنار مبارزات کارگران و تظاهرات توده های شهری و اعتراضات دهقانان، حرکت های مسلحانه شهری در کنار مبارزات زنان و دانش آموزان و دانشجویان، مبارزه بر علیه اعزام اجباری به جنگ بر علیه اخراج کارگران و کارمندان، همه و همه نوید آن را میدهند که خلق قهرمان ما همچنان بر علیه امپریالیسم و سگهای زنجیریش مقاومت نموده و انرژی انقلابی توده ها همچنان در جهت نابودی جمهوری اسلامی، در حرکت است. اما اگر سالی که گذشت سال مقاومت های حماسی خلقهای ایران در مقابل وحشیانه ترین یورشهای امپریالیستی بود، سالی که آغاز میگردد نیز بدون شک سال مبارزه هر چه بیشتر توده ها بر

رفقای کارگر!

اول ماه مه، روز جهانی کارگر را به روز مبارزه

بر علیه جمهوری اسلامی و جنگ امپریالیستی

ایران و عراق تبدیل کنید!

طرح برنامه

چریکهای فدائی خلق ایران

از صفحه آخر

- ۵- سرمایه وابسته به امپریالیسم تمام منابع ملی را غارت کرده و بیرحمانه به استثمار کارگران و غارت دسترنج دهقانان و خرده بورژوازی شهر و روستا میپردازد.
- ۶- بورژوازی ملی بطور کلی ناپسود شده و بورژوازی وابسته مستحکما پسا هدایت و به نمایندگی امپریالیسم در سیاست و اقتصاد حاکم است.
- ۷- صدور نفت به بازارهای امپریالیستی نقش تعیین کننده ای در حیات اقتصاد وابسته این کشور پیدا کرده است.
- ۸- تجمع درآمد حاصل از فروش نفت در دست دولت نقش بهره برجسته به دولت در حیات اقتصادی کشور داده، و بوروکراسی دولتی را پیش از پیش پرزندی مردم مسلط کرده است.
- ۹- عامل بقای این وابستگی اساسا سرکوب فہرآميز است.
- ۱۰- در نتیجه شکل دولت در کشور ما مدام که سلطه امپریالیستی باقی است، شکل عریان و خشن دیکتاتوری است.
- ۱۱- تکیه اساسی این دیکتاتوری بر ارتش، امپریالیستی است که توسط امپریالیسم مسلح و سازماندهی شده است.
- ۱۲- ولی این امر مانع از آن نیست که امپریالیسم و نیروهای وابسته به

- وی برای سرکوب جنبشهای مردم دستجات مسلح دیگری مستقل از دولت بوجود نیاورند.
 - ۱۳- تضاد اصلی جامعه ما تضاد بین خلق و امپریالیسم است.
 - ۱۴- در مقابل ستم و استثمار و سرکوب امپریالیستی، کارگران، دهقانان و خرده بورژوازی شهر و روستا ایستادگی میکنند.
 - ۱۵- طبیعت همین کشمکش بین خلق و امپریالیسم تمام وظایف مرحله های انقلاب را مشخص میکند.
 - ۱۶- سلطه امپریالیستی بسط هر گونه مبارزه سیاسی - اقتصادی را منوط به وجود و گسترش مبارزه مسلحانه کرده است.
 - ۱۷- لذا نه تنها حل نهائی تضاد خلق با امپریالیسم، بلکه هرگونه مبارزه و در هر سطح علیه سلطه امپریالیستی به شکل قهرآمیز این مبارزه بستگی پیدا میکند.
 - ۱۸- شکل اصلی و مدوری مبارزه در مرحله کنونی یعنی شیوه اصلی حل تضاد خلق با امپریالیسم جنگ توده ای طولانی است که در طی آن نیروهای خلق بتدریج به میدان مبارزه آمده با تشکیل ارتش خلق، ارتش بومی امپریالیسم و نیروهای را که احیانا از خارج به کمک وی گسیل خواهد شد، در هم میشکند.
 - ۱۹- مدت تضاد خلق با امپریالیسم و تحرك انقلابی توده های شهری قیامهای شهری را در اینجاست و آنجا باعث میشود ولی این قیامها به تنهایی برای سرنگونی سلطه امپریالیستی کافی نیست و بهره برداری و سازماندهی صحیح آنها در جهت مبارزه مسلحانه
- توده های طولانی میتوانند جریان این مبارزه را تسریع بخشند.
 - ۲۰- در مبارزه خلق با امپریالیسم تمام طبقات خلق شرکت دارند ولی پیروزی انقلاب دمکراتیک - ضد امپریالیستی به تامین هژمونی پرولتاریا بستگی دارد.
 - ۲۱- تامین هژمونی پرولتاریا در انقلاب مستلزم وجود ستاد رزمند و طبقه کارگر، یعنی حزب کمونیست است.
 - ۲۲- این حزب در جریان اوجگیری مبارزه مسلحانه و در جریان پیروزی یافتن این مبارزه و سازمانهای درگیر این مبارزه با طبقه کارگر و بسط و گسترش متقابل مبارزات طبقه کارگر بوجود میاید.
 - ۲۳- پایگاه طبقاتی دولتی که پس از پیروزی مرحله کنونی انقلاب بوجود خواهد آمد نتیجتا همان طبقاتی خواهد بود که در انقلاب ضد امپریالیستی کنونی شرکت دارند؛ کارگران و دهقانان و خرده بورژوازی شهر و روستا، و طبیعتا طبقه کارگر در این دولت هژمونی خواهد داشت یعنی دولت دمکراسی نوین برپا میشود.
 - ۲۴- این دولت با توجه به شرایط مشخصی که در طی آن به قدرت میرسد برای بازسازی اقتصاد ملی و از بین بردن آثار وابستگی امپریالیستی و سرکوب نیروهای ضد انقلابی و مهیا کردن زمینه گذار به سوسیالیسم برنامه ریزی میکند و تمام اقتصاد جامعه را تحت هدایت خود میگیرد، هژمونی پرولتاریا در این دولت ضامن جهت گیری سوسیالیستی این نظام دمکراتیک نوین است.

در مورد شرایط کنونی

۱- رژیم جمهوری اسلامی، رژیمی است وابسته به امپریالیسم که با فریبکاری و با تکیه به خشن ترسین سرکوبها به سرکوب جنبش ضد امپریالیستی خلق ما مشغول است. عناصر تشکیل دهنده این دولت در عمل نشان داده اند که سگهای زنجیری هستند که برای خدمت به اربابان امپریالیست خود از هیچ جنایتی روی گردان نیستند، این دولت بعنوان اجرای جزئی از سیاست کلی امپریالیسم در منطقه کشور ما را به عرصه جنگ ویرانگر با عراق تبدیل کرده است. در حال حاضر مبارزه ضد امپریالیستی اساسا به صورت مبارزه بر علیه این رژیم که تمام ارگانهای سرکوب امپریالیستی را در اختیار دارد، صورت میگیرد.

۲- ولی طبیعت وابستگی این رژیم و جریان جوشان انقلاب وضعیتی بوجود آورده که هرآن امپریالیسم ممکن است برای تغییر آرایش نیروهای خود این رژیم را با رژیم دیگر جایگزین کند، ولی این تغییر رژیم نمیتواند در ماهیت مبارزه خلق بر علیه امپریالیسم تغییری ایجاد کند، گرچه مبارزه خلق از لحاظ تاکتیکی باید آنرا به حساب آورد و موضع مناسب در قبال آن اتخاذ کند.

۳- در حال حاضر در سراسر کشور مبارزه مسلحانه نسبتا وسیعی بر علیه رژیم وابسته جمهوری اسلامی در جریان است. شرکت فعالانسه نیروهای پرولتری در جریان این مبارزه مسلحانه میتواند نواقص

تاکتیکی و استراتژیک این مبارزه را، که در حال حاضر به علت سلطه نیروهای غیر پرولتری بدان دچار است، مرتفع کند.

۴- علاوه بر مبارزه مسلحانه، خلق ما در سراسر کشور به اشکال گوناگون در مقابل این رژیم وابسته به امپریالیسم دلیرانه مقاومت میکنند.

۵- مبارزه خلق بحران عمومی را که در اثر بن بست اقتصادی موجود دامنگیر حاکمیت امپریالیستی شده تشدید کرده، تضادهای موجود میان قشرها و عناصر وابسته به امپریالیسم را شدت بخشیده، آنها را به درگیری قهرآمیز با یکدیگر کشانده است. جنبش خلق ما باید بتواند از این تضادها در جهت گسترش هرچه بیشتر خود استفاده کند ولی در عین حال امروز ما انعکاس این تضادها را در درون صف خلق احساس میکنیم و میبینیم که جریانات وابسته سعی میکنند از جنبش خلق برای تسویه حساب با سایر جریانهای وابسته در رژیم کنونی استفاده نمایند. مقابله با چنین موقعیتی برخورد نظری و عملی بسیار هوشیارانه ای را از جانب نیروهای پرولتری ایجاب میکند بطوریکه بتوان ضمن راندن این جریاناتهای وابسته و جدا کردن آنها از نیروهای خلقی، صف خلق را بیش از پیش تقویت کنیم نمود.

وظایف ما

بر اساس آنچه تا اینجا آمده است چریکهای فدائی خلق در شرایط کنونی وظایف و مواضع خود را به این

شرح اعلام میکنیم:

سازماندهی و انجام مبارزه مسلحانه بعنوان وظیفه عمده و اصلی ما در این مرحله میباشد و در مقطع کنونی اساسا این مبارزه را از طریق تشکیل دسته های پارتیزانی متحرک در روستاها و هسته های سیاسی - نظامی در شهرها و شرکت در جنگ مقاومت خلق کرد پیش میبریم.

در سازماندهی و انجام مبارزه مسلحانه به نکات زیر توجه داریم:

۱- بی ثباتی سیاسی رژیم ایجاب میکند که ما چه از لحاظ سازماندهی و چه از لحاظ عملیات شدیداً در تاکتیک انعطاف پذیر باشیم و هرآن آماده باشیم که با تحول اوضاع سیاسی تاکتیکهای خود را متحول سازیم.

۲- سازماندهی ما باید این امر را بحساب آورد که امروز مبارزه در سطحی تودهای جریان دارد و نیروهای بسیاری را میتوان برای مبارزه مسلحانه بسیج کرد که لزوماً کمونیست نیستند و بهمین دلیل نمیتوانند مستقیماً به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ملحق شوند، ما باید چه در شهرها، چه در روستاها اشکال سازمانی لازم را برای تسلیح و تشکل این نیروها و عناصر غیر کمونیست بوجود آوریم و شیوه صحیح برخورد با آنها را بیاموزیم.

۳- در شرایط شدت تضادها و بی ثباتی وضعیت سیاسی رژیم و بحران اقتصادی، هرآن احتمال قیامهای تودهای میرود. ما باید ضمن پیشبرد مبارزه مسلحانه تودهای از این موقعیتها بخوبی استفاده کنیم و اساساً بنظر ما شرط

آنکه ما بتوانیم بموقع در این قیامها نقش انقلابی و بسیج کننده خود را بازی کنیم ، آن است که از پیش در پرتو مبارزه مسلحانه خویش سازماندهی مناسب را صورت داده باشیم .

۴- ما بخوبی به این امر واقفیم که مبارزه مسلحانه صرفا توسط ما و حتی صرفا توسط نیروهای کمونیست صورت نمیگیرد . امروز بخش بزرگسی از مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم توسط نیروهای غیر کمونیست انجام میپذیرد ماضن استقبال از مبارزه این نیروها در صدد یافتن شیوههای اتحاد عمل و تاثیر گذاری متقابل جهت عسق و وسعت بخشیدن به مبارزه کل خلق هستیم .

۵- برای نیل به این هدف ما شعار "پیش بسوی تشکیل ارتش خلق را" مطرح میکنیم و با ادعان به اینکسه فعلا و بلافاصله شرایط تحقق این شعار فراهم نیست از طرح آن برای توضیح لزوم تشریک مساعی تمام نیروها در زمینه عمل ، لزوم داشتن دیدی طولانی از مبارزه و لزوم در هم شکستن ارتش امپریالیستی و جایگزین کردن آن با ارتش خلق استفاده میکنیم . در زمینهسه سیاسی باخواست تشکیل جبهه واحد ضد امپریالیستی ، ما تحقق ایسن شعار را تسریع میکنیم .

۶- شعار "پیش به سوی سازماندهی مسلح تودهها" آن زمینه سازمانسی و مبارزاتی را مشخص میکند که بر اساس آن انعطاف پذیری لازم در اتخاذ تاکتیکهای گوناگون سازماندهی در این مرحله برای ما تائین میشود .

۷- تشخیص مبارزه مسلحانه بعنوان شکل اصلی مبارزه بهیچوجه مارا

از انجام وظایفی که در قبال تشکلی ورهبری سایر اشکال مبارزاتی خلق بعهده داریم ، غافل نمیکند . ما با این اصل که هیچیک از عرصههای حیات سیاسی و اجتماعی خلق خارج از حیطه وظایف ما فرار ندارد ، حرکت میکنیم . در عین حال همواره در نظر داریم که هدف از شرکت ماسدر مبارزات خلق نه دنباله روی از آنها بلکه تشکلی و ارتقاء سطح آنها وسیع کردن آنها در جهت تقویت چریکیان کلی مبارزه ضد امپریالیستی میباشد .

جنبش طبقه کارگر

۱- در قبال طبقه کارگر ما بعنوان یک سازمان کمونیست خود را جزئی از نهضت این طبقه میدانیم اساسا استراتژی و تاکتیک مبارزه را با توجه به منافع سیاسی این طبقه تنظیم میکنیم .

۲- بر اساس این اعتقاد که مبارزه ضد امپریالیستی جز با هژمونی طبقه کارگر بر جنبش به نتیجه نخواهد رسید وظیفه تشیلاتی و مبارزاتی و سرزمای برای خود در قبال این طبقهه میشناسیم و این وظایف بارشسد مبارزه مسلحانه روز بروز گسترش و دامنه بیشتری مییابد .

۳- ماضن تبلیغ هدفهای درازمدت مبارزه ضد امپریالیستی و سعی در تشکلی سیاسی و نظامی پرولتاریا بهیچوجه زندگی اقتصادی و خواستهای روزمره او را نادیده نمیگیریم . ما سعی میکنیم حتی در این زمینه نیز مبارزات پرولتاریا را سازماندهی و رهبری کنیم ، ما باید اشکال سازماندهی مناسب با این وظایف را بوجود آوریم .

جنبش دهقانی

۱- در قبال دهقانان ما با قبول آنکه بخصوص پس از اصلاحات ارضی روستاهای ایران عرصه استثمار سرمایه داری وابسته به امپریالیسم شدهاند و سرمایههای امپریالیستی به آنها گوناگون به غارت روستائیان ما مشغولند ، خواستهای آنها را در مرکز آنها خواست زمین را دمکراتیک و مترقی دانسته و از آنها قوا حمایت کرده ، مبارزات تودههای دهقانی را در این زمینه متشکل ورهبری میکنیم .

۲- خصوصا با توجه به شکل اصلی مبارزه یعنی مبارزه مسلحانه توده ای طولانی مناطق روستائی کشور ما ، عرصه اصلی نبرد با ارتش امپریالیستی را تشکیل میدهد و این مبارزه در رابطه با جنبش دهقانی امکان بسط و گسترش دارد . در عین حال همولو همچنانکه امروز در کردستان شاهد آن هستیم امکان آزاد شدن بخشی از مناطق روستائی موجود است ، ما در این مناطق بلافاصله روابط مناسبات دمکراتیک نهن را برقرار کرده ، مسئله ارضی را بعنوان مسئله اصلی این مناطق آزاد شده ، بنابر خواست آزاد دهقانان حل میکنیم .

مادر عین حال با توجه به تنوع شکل بندیهای تولید در روستاهها معتقدیم که شعار "زمین از آن کسانی است که روی آن کار میکنند" را باید با انعطاف پذیری لازم و با توجه به شرایط یعنی مدل و نظر شوراهاى دمکراتیک دهقانان پسبه مرحله اجرا در آورد ، در حالیکه شعار " لغو هر گونه باج دولتی" را برای دهقانان مطرح میکنیم .

جنبش خلق کرد

۱- جنبش خلق کرد در سه سال اخیر کانون اصلی انقلاب ایران بوده است و امروز با برقراری اختناق سیاه در سایر بخشهای ایران، کردستان برای انقلاب ما اهمیت دو چندان پیدا کرده است، مبارزه مسلحانه در کردستان تودمائی شده است و میتوان در کردستان از مناطق آزاد شده صحبت کرد. شرکت روشنفکران غیر کرد در مبارزات خلق کرد و حمایت خلق کرد از مبارزات سایر نیروهای دمکراتیک در سایر بخشهای ایران عناصر ناسیونالیستی و تنگ نظرانه این نهضت را بلکی منزوی کرده و جنبش خلق کرد امروز بحق بخشی بسزگی از جنبش دمکراتیک خلق ما را تشکیل میدهد.

۲- ما باتکیه به اصل حق تعیین سرنوشت ملل برای کردستان در چهار چوبه ایران خواهان خود مختاری هستیم ولی در عین حال معتقدیم که این خود مختاری بدون تحقق جمهوری دمکراتیک نهن و قطع سلطه امپریالیستی به معنای واقعی کلمه قابل تحقق نیست.

با ایمان به پیروزی راهمان چریکهای فدائی خلق ایران آذر ماه ۶۱



سر سخن

از صفحه ۴

نموده و ضمن روشن نمودن هر چه بیشتر مواضع برنامه ای در جهت تکمیل طرح برنامه سازمان حرکت نمائیم تا با توضیح هر چه بیشتر تئوری مبارزه مسلحانه و انسجام سیاسی ایدئولوژیک هر چه وسیعتر سازمان، سازمان را در جهت گسترش پراستیک مبارزاتی یاری رسانیم.

در پایان لازم است یادآوری کنیم که پیش از این ما اساسا از طریق اعلامیه ها و انتشار جزوات و کتب گوناگون به امر تبلیغ و ترویج نظرات خود می پرداختیم، در مقطعی نیز در کنار این وسائل خبرنامه ما زندران را منتشر می کردیم. از یکسال پیش ما بطور مرتب هر ماه به مناسبتهای مختلف دست به انتشار ویژه نامه های زدیم که انتشار "پیام فدائی" در حقیقت در ادامه آن ویژه نامه ها

مورت میگیرد.

ما در انتشار "پیام فدائی" به همه رفقای سازمان و خوانندگان این نشریه متکی هستیم و عمیقاً معتقدیم که برخورد فعال خوانندگان مبارز "پیام فدائی" تا شریب سزائی در پیشبرد کار نشریه داشته و میتواند آنسرا با موفقیت فرین سازد. انتظار خواست ما نیز از همه خوانندگان نشریه "پیام فدائی" آن است که با ارسال نامه و مقالات و گزارشات دقیق و زنده در رابطه با مسائل مبارزاتی مختلف ما را در کار خود یاری دهند. همچنین ما خواهان آنیم که رفقا نظرات خود را نسبت به معایب نشریه برای ما بنویسند و انتقادات و پیشنهادات خود را با ما در میان بگذارند و از این طریق در بهبود کیفیت نشریه و در موفقیت آن بکوشند.

با ایمان به پیروزی راهمان چریکهای فدائی خلق ایران فروردین ۶۵

توضیح

طرح برنامه چریکهای فدائی خلق اولین بار در آذر ماه ۶۱ منتشر گردید و سپس در شهریور ۶۲ تجدید چاپ شد و اکنون بچاپ سوم آن در اولین شماره پیام فدائی مبادرت می کنیم. در ضمن با توجه به اینکه "موضع ما در قبال مسئله ملی در ایران بطور کلی و در کردستان بطور مشخص" مستقلاً در اسفند ۶۲ منتشر گردیده است. این اثر را نیز در شماره آینده پیام فدائی به چاپ خواهیم رساند.

زنده باد خلق رزمنده کرد که برای آزادی می جنگد!

بمناسبت شهادت رفیق کبیر میرهادی کابلی

عضو مرکزیت چریکهای فدائی خلق ایران

از صفحه اول

خبر کوتاه است، مزدوران جیره خوار رژیم رفیق هادی کابلی را پس از قریب ۲ سال شکنجه و آزار و پس از آنکه در مقابل مقاومت قهرمانانه او به زانو درآمدند. زیر شکنجه به شهادت رساندند و به این ترتیب خون یکی از صمیمی ترین و وفادارترین فرزندان خلق، خون یکی از پاکبخته ترین کمونیستهای ایران که با زندگی سراسر مبارزه و افتخار آفرینش بحق سمبل یک چریک فدائی خلق بود، بزمین ریخته شده و داغ ننگ دیگری بر پیشانی سگان زنجیری امپریالیسم نقش بست. بیشک این خبر موجب تاثر و خشم تمامی رفقا و تمام افراد مبارزی است که بخصوص رفیق هادی را از نزدیک میشناختند. رفیق هادی بر صلابت و خستگی ناپذیر را، رفیق هادی را که سمبل صداقت، صمیمیت و کاردانی بود، او را که با برخورد های مردمی و صمیمانه اش آنچنان زود با زحمتکشانش درمی آمیخت که همه را مجذوب رفتار و خصال انقلابی خود می نمود.

خبر شهادت رفیق زیر شکنجه های وحشیانه مزدوران موجی از کینه

و خصال و رفتار کمونیستی او در عرصه های مختلف زندگی مبارزاتی اش متجلی میگردد، رفیق هادی کابلی را باید یک کمونیست کبیر بنا میم، یک چریک فدائی خلق کبیر.

ایمان داریم که خون او در آمیخته با خون هزاران شهید خلق نهال انقلاب را بارور ساخته و دستهای بسیاری را بر سرای برگرفتن سلاح پرورش میدهد.

یادش گرامی و راهش پررهرو

بباد



مختصری از زندگی سراسر مبارزه و افتخار آفرین رفیق هادی کابلی

هادی عنصری مجرب و کارآمد ساخت فضای سیاسی بابل شهری که دور ه نوجوانی اش را در آن میگذرانند باعث شد که رفیق هادی نسبت به مسائل سیاسی جامعه حساس و علاقه مند شود و نسبت به چریکهای فدائی خلق و مبارزه خونین و انقلابی آنان سمپاتی پیدا نماید. بخصوص زندگی انقلابی چریک فدائی خلق رفیق عباس کابلی که پسر عموی رفیق هادی بود تا شیر زیادی بر او گذاشت. شور و شوق او بمبارزه و مجموعه خصال برجسته و انقلابی باعث آن شد که در سال ۵۳ با چریکهای فدائی خلق ارتباط برقرار کرده و بعنوان یک

رفیق هادی کابلی در بابل در یک خانواده کارگری بدنیا آمده پدرش در کارخانه نساجی به شهر کار میکرد و با دستمزد ناچیزی مخارج خانواده اش را تامین مینمود. شرایط سخت زندگی و عدم تکافوی دستمزد پدر برای اداره خانواده باعث شد رفیق هادی نیز مدتی بعنوان کارگر در کارخانه نساجی به شهر کار کند. در عین حال او درس میخواند و پس از اتمام دوره دبیرستان و اخذ دیپلم معلم روستاهای گیلان گردید. کار در کارخانه، زندگی در میان کارگران و روستاییان زحمتکش از رفیق

جاودان باد خاطره تمامی شهدای بخون خفته خلق

میگرن و کولیت رنج میبرد ولی چهره همواره شادابی داشت . او با رفتار خود شور انقلابی را در میان سایر زندانیان برمیآنگیخت ، بطور کلی رفتار او با سایر رفقای زندانی و برخوردش در حل مشکلات زندان تجلی آن برخورد کمونیستی ای بود که وی در زیر شکنجه و دربرخورد با ساواک نشان داده بود . بالاخره امواج قیام ۵۷ ، درهای زندان را گشود و داداشی زحمتکشان به همراه هزاران زندانی سیاسی دیگر از زندان آزاد شدند . اعتقاد راسخ او به تئوری مبارزه مسلحانه بعنوان تئوری ظفرنمون چریکهای فدائی خلق باعث آن شد که بلافاصله پس از آزادی از زندان و مرز خود را با سازشکاران و فرصت طلبان رخنه کرده در سازمان چریکهای فدائی خلق که در چنان شرایط حساسی با پخش ایده های انحرافی و اعمال سازشکارانه خود توده ها را به کج راه میبردند ، مشخص سازد . او جزء اولین رفقای بود که جهت تحقق ایده های راستین چریکهای فدائی خلق بعنوان ایده های انقلابی پرولتاریای ایران ، شکل چریکهای فدائی خلق را از نو سازمان دادند و علیرغم تمام مشکلات و درحالی که از همه طرف در محاصره اپورتونیستها قرار داشتند به چریکهای فدائی خلق تعیین سازمانی خود را بخشیدند . در تشکیلات جدید چریکهای فدائی خلق او با برخورداری از خصالت برجسته انقلابی حلال مشکلات بود . در هر کجا مسئولیتی بعهده میگرفت با کاردانی تمام و با شوربسی پایان یک چریک فدائی مشکلات

آخر رفیق هادی شور انقلابی و کینه بدشمن را با خماشل چریک فدائی و با پرنسیپهای آن در مکتب رفقای چون عباس کابلی ها ، سپهری ها ، سعیدی ها و آموخته بود و نمیتوانست چنین نیز نباشد . رفیق هادی بعنوان یکی از مقاوم ترین زندانیان سیاسی در زمان شاه خائن کسبه مدت طولانی یعنی دو سال تحت انواع و اقسام شکنجه ها قرار داشت بخصوص در میان زندانیان سیاسی آن دوره چهره معسروف و شناخته شده ای است .

بالاخره رفیق میرهادی کابلی (داداشی - عبدالله) در زمستان سال ۵۶ در بیدادگاههای شاه ، ابتدای ۱۵ سال و بعدا به ۸ سال زندان محکوم گشت . گرچه در تاریخ ساواک بندرت دیده شده بود که مبارزی را بعد از دو سال زندان و شکنجه های وحشیانه به دادگاههای ضد خلقی سپارند ولی برخورد ساواک با او نشان از عزم رفیق هادی کابلی به پیروزی خلق در زنجیرش و راه ظفرنمون طبقه کارگر ایران بود .

در عین حال رفیق هادی زندان را بعنوان آموزشگاه خویش تلقی مینمود و علیرغم محدودیت امکانات زندان بیشترین استفاده را در امر آموزش خود بکار میبرد و سرمشقی بود برای سایر مبارزین دربند . وی در امر نقل و انتقال جزو ات و رساله های انقلابی که سه دور از چشم پلیس در اختیار مبارزین زندانی قرار داده میشد ، نقش فعالی را ایفاء مینمود و علیرغم اینکه از بیماریهایی مانند

انقلابی حرفه ای تمام زندگی خود را وقف رهایی طبقه کارگر و آزادی خلقهای تحت ستم خود بنماید . در این زمان او در ارتباط با مسئول سازمانی خود رفیق شهید عبدالله سعیدی درحالی که زندگی عینی داشت تمام انرژی خود را وقف پیشبرد اهداف سازمان قرار داد ، ولی از آنجائیکه عمر یک چریک در شرایط سراسر سرکوب و خفقان شاهنشاهی عمدتا بیشتر از ۶ ماه نبود ، رفیق زحمتکشان نیز از این قاعده مستثنی نگشته و در سال ۵۴ به جنگال ساواک دژخیم افتاد . رفیق هادی در زیر شکنجه ، نمونه ای از چهره مقاوم یک چریک فدائی را بنمایش گذاشت و علیرغم شکنجه های وحشیانه ساواک ، همچنان مهر سکوت بر لبانش زد ، او که از دل زحمتکشان برخاسته بود ، او که تمام زندگیش را در میان آنان بسر برده بود ، او که بسا گوشت و پوست خود رنج دهقانان و کارگران را لمس کرده بود ، بحق نمیتوانست در مقابل ساواک دژخیم اسرار سازمانی این خلق را افشاء و به آن پشت نماید . رژیم وابسته به امپریالیسم شاه و دستگاه جهنمی اش ، ساواک ، بیهوده تلاش میکردند تا این فرزند صدیق خلق و یار زحمتکشان را به آفست اسرار سازمانی اش وادار نمایند ، از شلاق گرفته تا شوکهای الکتریکی ، از سلولهای دراز مدت گرفته ، هیچکدام نتوانست در روحیه رزمنده وی کوچکترین خللی وارد نماید .

را از پیش روی بر میداشت . محکوم نمودن سیاست سازمان ما به فعالیت در مسئولیت مرکزی رفیق کابلی از قسودت در این مرکز کارگری و مبارزات پرشوری که در آن جا بوقوع پیوست پیش از آن عضو شورای عالی سازمان و با خصال انقلابیش ، با صراحتش اعلام نموده و اوج ابتذال و فرصت طلبی خود را بنماییش و با طرح شجاعانه کمبودهای سازمانست سربعایا و با طریح شجاعانه کمبودهای سازمان ، میتوانست سریعاً با توده های مردم و بخصوص با کارگران ستم دیده تماس گرفته و انرژی آنان را در جهت سازمان کانالیزه نماید . از این رو بود که در بخش کارگری سازمان عهده دار مسئولیتی خطیر گردید و دیری نپاشتید که قلب پیشروترین عناصر کارگری ، از جمله کارگران خانه کارگر تهران را تسخیر و آنان را بسوی سازمان و ایده های ظفر نمونش جلب نمود . رفیق کابلی از آنجا که در خانه مواد کارگری بدنیا آمده و خود مدتی در کارخانه کار کرده بود و خلاصه از آنجا که وجودش با کارگران و زحمتکشان عجین بود توانست با تلفیق تجارب زندگیش با آموخته های دوران فعالیت سازمانی و انقلابیش راهنمای کارگران پیشرو گردد و اکثر اعتصابات و نظاهرات خانه کارگر را به کمک رفقای از جمله رفیق اسد رفعیان رهبری و سازماندهی نماید .

نقش رفقای ما در پیشبرد مبارزات خانه کارگر تا بداتجا بود که خائنین و فرصت طلبان رخنه کرده در سازمان چریکهای فدائی خلق که چشم دیدن این مبارزات را نداشتند به مقابله با سیاستهای سازمان مادرخانه کارگر برخاسته و خشم خود را با درج مقاله ای در شماره ۳۷ با

محکوم نمودن سیاست سازمان ما به فعالیت در مسئولیت مرکزی در این مرکز کارگری و مبارزات پرشوری که در آن جا بوقوع پیوست اعلام نموده و اوج ابتذال و فرصت طلبی خود را بنماییش و با طرح شجاعانه کمبودهای سازمانست سربعایا و با طریح شجاعانه کمبودهای سازمان ، میتوانست سریعاً با توده های مردم و بخصوص با کارگران ستم دیده تماس گرفته و انرژی آنان را در جهت سازمان کانالیزه نماید . از این رو بود که در بخش کارگری سازمان عهده دار مسئولیتی خطیر گردید و دیری نپاشتید که قلب پیشروترین عناصر کارگری ، از جمله کارگران خانه کارگر تهران را تسخیر و آنان را بسوی سازمان و ایده های ظفر نمونش جلب نمود . رفیق کابلی از آنجا که در خانه مواد کارگری بدنیا آمده و خود مدتی در کارخانه کار کرده بود و خلاصه از آنجا که وجودش با کارگران و زحمتکشان عجین بود توانست با تلفیق تجارب زندگیش با آموخته های دوران فعالیت سازمانی و انقلابیش راهنمای کارگران پیشرو گردد و اکثر اعتصابات و نظاهرات خانه کارگر را به کمک رفقای از جمله رفیق اسد رفعیان رهبری و سازماندهی نماید .

نقش رفقای ما در پیشبرد مبارزات خانه کارگر تا بداتجا بود که خائنین و فرصت طلبان رخنه کرده در سازمان چریکهای فدائی خلق که چشم دیدن این مبارزات را نداشتند به مقابله با سیاستهای سازمان مادرخانه کارگر برخاسته و خشم خود را با درج مقاله ای در شماره ۳۷ با

درگیری مسلحانه در درون سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت)

برخورد دو جناح پایین درگیری و در مورد پیاوه سرائیهای " کمیته مرکزی "

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بنمایش میگذارند .

کمیته مرکزی در این مورد میگوید " حمله مسلحانه ۱۹ بهمن ۴۹ به پاسگاه سیا هگل - ارگان سرکوبگر بورژوازی - بیانگر شکل گیری پشاهنگ انقلابی پرولتاریا بسود و حمله مسلحانه باند مصطفی مدنی - شیبانی به مرکز فرستنده رادیوشی سازمان - بانگ رسای نارگران و فریاد پر خروش زحمتکشان - نشانگر تثبیت و بلوغ این پشاهنگ در سطح جنبش است . " و ادامه میدهد که " دقایق مبارزه خط مشی پرولتری با خط مشی غیر پرولتری (بارفرمیسم و آنارشیزم) که طی ۱۵ سال یکدم در سازمان ما متوقف نگردیدند و نمی توانست بگردد ، حلقه های ان سلسله زنجیری از مبارزه طبقاتی است که ۱۹ بهمن ۴۹ را با ۴ بهمن ۶۴ بهم می پیوندد و مراحل تکامل سازمان انقلابی پرولتاریا را از شکل گیری تا تثبیت منعکس میسازد . بدون شك " هر انسان اندک آگاه و پسا شعوری " با نگاهی به این اراجیف به عقب دنائت و پستی نوسنده این سطور پی خواهد برد و خواهد دید که او چگونه آسمان وریسمان را بهم میبافد تا شاید در پوشش عظمت رستاخیز سیا هگل حقارت ۴ بهمن را لاپوشانی نماید .

خوشبختانه جنبش انقلابی ما حال بخوبی براین امر آگاه است که اگر رزمندگان سیا هگل در سکوت و سیاهی سالهای ۴۹ قهرمانانه بها

را از پذیرش مسئولیت فاجعه ای که طی آن ۱۱ تن از نیروهای ایمن سازمان کشته و مجروح گشته اند خلاص مینمایند . به این ترتیب آنها نشان میدهند که حتی حاضر نیستند به عقب فاجعه پیانندیشند چه رسد به آنکه بخواهند در سهای آنها رهنمون حرکت بعدی خویش سازند . جنبش انقلابی در گذشته نیز اقلیت را در سنگر ادعای رهبری پرولتاریای ایران ، تنها سازمان مارکسیست - لنینیست سراسری ایران ، سازمانی که توده های میلیونی پشت سرش صف بسته اند ، دیده بود . اما حال باید اوج بی مسئولیتی نیروهای اقلیت را در تحلیل های بغایت غیر علمی ببیند که دو طرف برای توجیه نقش خود در آفریدن فاجعه ۴ بهمن آفریده اند .

در این میان جناح کمیته مرکزی بی برنسیبی را در توجیه این فاجعه تا به آنجا رسانده است که به کثیف ترین شکلی جنایست مسلحانه ۴ بهمن در درون سازمان خود را ادامه حماسه سیا هگل جا میزند زهی بیشرمی ! کسانی که درین رد تئوری مبارزه مسلحانه یعنی تئوری راهنمای سازمان چریکهای فدائی خلق خود را فدائی مینامند و تاکنون با عملکردهای ضد فدائیشان لطمات زیادی به اعتبار این نام وارد کرده اند اکنون یکبار دیگر و این بار به وقیحانه ترین شکل بسی اعتقادی کامل خود را به آرمانها ، اهداف و خط مشی بنیانگذاران

مدتی است که از درگیری مسلحانه بین دو گروه بندی در درون سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت) که طی آن عدای قربانی سیاستهای انحرافی حاکم بر این جریان گشتند میگذرد . شکی نیست که این فاجعه بدنبال اوجگیری تضادهای درونی دو جناح در بستر حاکمیت شرایط غردمکراتیک ، مناسبات ناسالسم و رواج شیوه های ریاکارانه و مزورانه در این سازمان بوجود آمده است . در این فاصله هر یک از دو جناح طی اعلامیه ها و مقالاتی به توضیح فاجعه ۴ بهمن پرداخته اند ، در برخورد به این نوشتجات است که میتوان به شناخت بازهم بیشتری از سازمان اقلیت و ایضا از دو جناح درونی آن یکی بعنوان کمیته مرکزی و دیگری بعنوان شورای عالی دست یافت .

فاجعه ۴ بهمن در حالیکه ضربای بزرگ به جنبش انقلابی ، خلفهایمان بود و به جمهوری اسلامی و نیروهای ضد انقلابی دیگر مستمسکی برای لجن پراکنی بر علیه جنبش انقلابی ایران داد ، در همان حال با توجه به بسابقه بودن چنین فاجعه ای در بین سازمانهای درون جنبش باعث شگفتی و تکان نیروهای انقلابی گشت با این حال آنطور که معلوم است این فاجعه هیچ تکانی در بوجود آورندگان آن نداده است . اکنون هر یک از جناحها با قرار دادن خود در راس پرولتاریای ایران ، فاجعه ۴ بهمن را کودکانه به تقابل بورژوازی و پرولتاریا نسبت داده و گریبان خود

فاجعه ۴ بهمن را در بطن خود پرورانده و "در آستانه حماسه ۱۹ بهمن" با زایمان پردردی چنین مولودی را به صحنه آورده باز در مرحله نهنی از انسجام خود "قرار داشته باشد؟ نکند" انشعاب مسلحانه "در سازمان دیگری اتفاق افتاده است! والا چگونه میتوان این بی مسئولیتی در سخن گفتن و این ریا کاری در تبلیغات را توضیح داد؟ اگر اقلیتی ها پس از هر جدائی و انشعاب در سازمان خود ادعای فشرده کی صفوف و دست یافتن به انسجام نهن را می نمودند حداقل میبایست اتون که کار بسته "انشعاب مسلحانه" کشیده شده دست از خود فریبی و ریاکاری برداوند ولی شورایعالی که حال مسئولیت همه اشتباهات را به گردن کمیتسه مرکزی می اندازد، نشان میدهد که همچنان در ادامه سیاستهای پشهن هر بوده و حاضر به درسگیری از اشتباهات و ناکامی های گذشته نیست. شورایعالی ادامه میدهد: "فاجعه ۴ بهمن از یک سوی قدرت واقعی جنبش ما را در تحکیم مبانی کمونیستی سازمان و روند قطع بی ریزی اسلوب کمونیستی در صفوف آنرا به اثبات رسانید ۰۰۰" ولی آیا برآستی فاجعه ۴ بهمن جز انعکاس بی پایه بودن اصول و موازین کمونیستی در این سازمان و جز بیانگر بی اعتقادی جناحهای درونی این سازمان به اسلوب کمونیستی بود؟ جای دور نرویم، اجازه بد هید

شورایعالی "به قله رفیع تجربه جنبش کمونیستی ایران گردد. و اگر ایسن فاجعه باعث چنین برکتی شده است، پس درود به فاجعه ۴ بهمن و اصلا دیگر چرا فاجعه؟ چرا آنرا برکت نامیم!؟ اینچنین است که آنها نیز نشان میدهند که حاضر نیستند حتی لحظه ای از قله "ادعائی خود پائین آمده و واقعیت های سخت زمینی را تجربه کنند.

به جملات زیر توجه کنید و ببینید که شیوه های بورروائی در تبلیغات تا چه حد با موجودیت اقلیتی ها عجین است که در شرایطی که در پی جنایت "هولناک" ۴ بهمن، انشعابی آنها به کثیف ترین و خونین ترین شکل خود در این سازمان بوجود آمده است اعلام میکنند "آنها [منظور کمیتسه مرکزی است] با اقدام جنایتکارانه و ننگین خود در صدد برآمده اند سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را که در آستانه شانزدهمین سال بنیانگذاری خوش و در آستانه حماسه ۱۹ بهمن در مرحله نهنی از انسجام خود قرار دارد و هنگامی که برگ خونین دیگری را در حیات سیاسی خویش ورق میزند، در اذهان توده ها بی اعتبار سازند؟ بلی اینها که در توصیف درگیری ۴ بهمن لغات فاجعه، جنایت هولناک، اقدام ننگین را فراوان و مستمر بنا میبرند، آیا اگر برآستی قادر بودند به عشق فاجعه بیاندیشند ممکن بود چنین سخنانی را به زبان رانند! چطور میشود سازبانی که عناصر درونی

خاستند و با نثار جان خود راه مبارزه را در مقابل توده ها قرار دادند، سازمان دهندگان جنایت ۴ بهمن تنها بخاطر منافع حقیر گروهی خوش بود که زینوانه جان و رفیق خوش را فدا نمودند و این آن فاصله عظیمی است که ۱۹ بهمن را در تقابل ۴ بهمن قرار میدهد، فاصله عظیمی به وسعت منافع متضاد و شیوه های متضاد دو طبقه یکی در سنگر پرولتاریا و در راه منافع توده ها و دیگری در صف خرده بورژوازی کاسبکار حقیری که ذهنش از چهار چوب محدود مالکیت محدودش فراتر نمیرود و برآستی چقدر وقاحت لازم است تا کسی عظمت ۱۹ بهمن در سیاهلک را که راهگشای جنبش خلفان بود با زدالت ۴ بهمن پیوند دهد. ولی چه میشود کرد کمیتسه مرکزی اقلیت عزم جزم کرده است که این حد از وقاحت را بنمایش بگذارد. جناح شورایعالی اقلیت نیز پس از فاجعه ۴ بهمن به جای درسگیری واقعی از این فاجعه که به هر حال خود یکی از بوجود آورندگانش بوده است و بهره بجای روشن کردن نقش خود در این فاجعه و در نتیجه "انتقاد و انتقاد از خود به شیوه کمونیستی" حال "فروتانه" اعلام میکند که "امروز ما بر قله تجربه غنی جنبش کمونیستی ایران ایستاده ایم" [کار ۱۹۷ و ۱۹۸ صفحه ۲] امروز یا همیشه!؟ برآستی امروز چه پیش آمده است؟ از قرار فقط فاجعه ۴ بهمن لازم بود تا باعث صعود

بورژوازی اتحاد نیروهای انقلابی و خلقهای سراسر ایران

با رجوع به اطلاعیه کمیته کردستان که از طرف شورای عالی بتاریخ ۱۸/۱۱/۶۴ منتشر شد، درجه پابندی خود اینان را به اصول و موازین کمونیستی مشاهده نمائیم. در این اطلاعیه آمده است "دار و دسته توکل بهره طی دو سال ونیم اخیر، هیچ نقشی در سیاست گذاری نشریه ریگای گل نداشته و تنها شاهکار آنان سرمقاله ریگای گل شماره ۱۸ بود که در تداوم همان سیاستهای پراگماتیستی شکست انقلاب را تئوریزه نموده بود و توکل این مقاله را بنمایندگی از جانب کمیته مرکزی برای درج در ریگای گل ارسال کرده بود ما برای خنثی کردن سیاست انفعالی و راست روانه این سرمقاله همزمان و در همان شماره و با تیتتر درشت ضمن تاکید بر شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی به تحلیل مبارزه قهرمانانه مردم بانه، که بنوعی اجرای علی این شعار بود، پرداختیم."

همانطور که ملاحظه میشود بنا به اذعان خود شورای عالی آنها مقاله ای را در نقطه مقابل مقاله توکل در نشریه ریگای گل شماره ۱۸ چاپ کرده و بدین وسیله کوشیده اند خوانندگان نشریه فوق را متوجه دو نظر متفاوت در درون سازمان خود بنمایند. ولی ایمن اقدام جز طرح اختلافات درونی در بیرون از تشکیلات معنی نمیدهد در حالیکه کمیته مرکزی با آن موافق نبوده و یا حتی از آن اطلاع نداشته است. آشکار است که چنین برخوردی نمونه یک برخورد غیر تشکیلاتی و بیانگر زیر پا گذاشتن اصول و موازین است که هر فرد کمونیست

و انقلابی ملزم به رعایت آن میباشد. ولی همانطور که ملاحظه شد به درگیری چنین شیوه هائی بسری نیروهای این سازمان آنچنان امر طبیعی جلوه میدند که شورای عالی از اقدام آنچنانی خود با افتخار یسار میکند و نه فقط رو کردن اختلافات درون تشکیلاتی به شیوه غیر اصولی را از طرف خویش کتمان نمیکند بلکه از اینکه برای جلب توجه خوانندگان ریگای گل به این مسئله شعاری را با تیتتر درشت نوشته اند، بخود می بالند. بلکه اینها در حالیکه در عمل عدم درک خود را از مبانی

بلی، "ستاد رزمنده" فریب و ریا حال کارش به آنجا رسیده است که علنا از روی دست مجاهدین کپی برداری می کنند و همانگونه که مجاهدین همه نیروهای انقلابی و مترقی را در "جبهه نامتحد ارتجاع" در مقابل خود قرار میدهد، اونیز نیروهای درون جنبش را در یک "جبهه واحد" کذائی بر علیه خود میگذارد ولی وقتی مظهر آگاه پرولتاریای فرضی ما به شیوه مجاهدین "جبهه سازی" می نماید و به شیوه مجاهدین بر علیه نیروهای درون جنبش سخن میگوید، ادعای دروغین و پرطمطراق برافراشتن پرچم استقلال پرولتاریا از جانب آنها واقعیت خود را که همانا دنباله رویشان از شیوه های بورژواشی است بخوبی آشکار میسازد.

کمونیستی و اسلوب کمونیستی آشکار میسازند، کوه فکانه خود را ایستاده در قله تجربه غنی جنبش کمونیستی ایران، فرض میکنند. برای اقلیتی ها - چه شورای عالی و چه کمیته مرکزی - بکارگیری تزویرو ریا در برخورد و ابراز ادعای تو خالی یک روش نار محسوب میشود ولی بدون شک واقعیتهای سخت زمینی تمامی ادعاهای رنگارنگ اپورتورنیست ها را در مقابل چشمان توده ها بنمایش خواهد گذاشت. همچنانکه فاجعه ۴ بهمن در حقیقت نمایش همه ادعاهای اقلیت (هر دو اقلیت موقعی به درگیری مسلحانه انجامید که از طرفی جناح کمیته مرکزی از ورود جناح شورای عالی با اسلحه به محوطه مقر رادیو برای اقلیتی ها - چه شورای عالی و چه کمیته مرکزی - بکارگیری تزویرو ریا در برخورد و ابراز ادعای تو خالی یک روش نار محسوب میشود ولی بدون شک واقعیتهای سخت زمینی تمامی ادعاهای رنگارنگ اپورتورنیست ها را در مقابل چشمان توده ها بنمایش خواهد گذاشت. همچنانکه فاجعه ۴ بهمن در حقیقت نمایش همه ادعاهای اقلیت (هر دو

مختصری از زندگی سراسر مبارزه و افتخار آفرین رفیق هادی کابلی

از صفحه ۱۳

که آنها در حل بسیاری از مشکلات خود حتی در مورد خصوصی تربیت امور زندگیشان به رفیق داداشی مراجعه میکردند.

رفیق داداشی را بیاد میآوریم که با چه عزمی در راه وسیعتر کردن هر چه بیشتر پراتیک انقلابی در کردستان شبانه روز بطور خستگی ناپذیر فعالیت مینمود. رفیق داداشی را بیاد میآوریم که در امر آموزش پیشمرگان علییرغم ضعف جسمی تلاش میکرد، تا هر چه بیشتر بتواند نقش ارزنده اش را در راستای مبارزه مسلحانه توده ای که در کردستان جریان داشت ایفاء نماید و بالاخره رفیق داداشی در هر کجا که سازمان به کمبود اساسی و مشکلی بر میخورد، در آنجا حاضر بود و سپس داداشی زحمتکشانش را در سازماندهی مجدد چریک شهری در تهران بازمی یابیم که علییرغم مشکلاتی که همچون کوه در مقابل تشکیلات قد علم کرده بود ایستاد و این سازماندهی مجدد را پی ریزی کرد و توانست در مدت کوتاهی وظایف مهمی را که به او سپرده شده بود به انجام رساند. رفیق داداشی بعنوان فرمانده سیاسی - نظامی در شهر حمله به مقر جاشا در تهران را سازمان داد و به همراه چند رفیق عملیات موفقیت آمیز حمله به مقر مزدوران قیاده را در تهران انجام داد. انجام این عملیات

اسرار خلقش را هرگز فاش ننمود و دشمن را از دستیابی بهرگونه اسرار سازمانی که همانا اسرار خلقش بود ناکام گذارد و بالاخره در اوایل سال ۶۳ در حالی که ساواک جمهوری اسلامی تمامی شکنجهها را برویش آزمایش کرده بود، در زیر شکنجه او را شهید کرد. او ساواک جمهوری اسلامی را همچون ساواک زمان شاه وادار نمود که در مقابل یک چریک فدائی خلق به حقارت خویش اعتراف نماید و به این ترتیب رفیق کابلی با شهادت شایسته خود را به عهدی که با خلق خویش و طبقه تابه آخر انقلابی بسته بود نشان داد. او که بعنوان یک چریک فدائی خلق کبیر، سرافرازی خود را در عرصه های مختلف زندگی مبارزاتیش نشان داده بود با شهادت قهرمانانه اش سرافرازی یک کمونیست راستین را بنمایش گذاشت. سرافرازی یک کمونیست راستین، یک چریک فدائی خلق را که در راه آزادی خلق و رهائی طبقه کارگر به نبردی بی امان با امپریالیسم و سرمایه داران وابسته برخاسته است.

نام رفیق هادی کابلی (داداشی)، این رفیق صمیمی و فداکار کارگران و همه توده های ستمدیده ایران، بعنوان سمبلی از پاکبخته ترین انقلابیون در تاریخ مبارزاتی خلقهایمان ثبت خواهد شد و یادش الهام بخش تمام مبارزین در پیکار خونینشان بر علیه امپریالیسم و سگهای

که در طی آن چندین مزدور کشته و زخمی شدند بخصوص در آن شرایط اختناق که رژیم با حملات سبانه خود سعی میکرد روحیه مبارزاتی توده ها را از بین ببرد اهمیت داشت، در عین حال انجام این عملیات نشانگر پیوستگی مبارزات خلق کرد و سایر خلقهای ایران بود. بالاخره رفیق کابلی در حین تدارک عمل گروگانگیری سفیر ژاپن که قرار بود بمناسبت سالروز حماسه سیاهکل به اجرا درآید، بر سر یک قرارلو رفته و خود را در محاصره دهها پاسدار تابه دندان مسلح یافت. ولی رفیق کابلی کسی نبود که مزدوران بتوانند بسادگی او را دستگیر نمایند، علییرغم میلیتاریزم بودن محل قرار، رفیق کابلی شجاعانه اسلحه اش را کشید و چندین مزدور را هدف قرار داد ولی متأسفانه موفق نشد حلقه محاصره را درهم شکنند و حالیکه توسط پاسداران ضد خلقی جمهوری اسلامی زخمی گردیده بود دستگیر شده روانه شکنجه گاه گردید. مزدوران میکوشیدند تا از پیکر زخمی رفیق اعتراف بگیرند اما رفیق داداشی این بار نیز مانند گذشته اسرار خلق را در سینه اش نگه داشت و مهر سکوت بر لبهاش زد. دشمن ضد خلقی فکر میکرد میتواند او را در دراز مدت از پای در آورد ولی رفیق داداشی این بار وفادار زحمتکشانش

زنجیریش خواهد گردید .

یادش گرامی و راهش پررهرو

بباد!

گرامی بادیا در فقیق کبیر، چریک فدائی خلق میسرهادی کابلی! جاودان بادیا دهمه شهسادی بخون خفته خلق!

نا بود با نظا مسرما یه دای و وابسته ایران!

مرگ برا مپریالیسم و سگهای زنجیریش!

زنده باد مبارزه مسلحانه کسه تنها راه رسیدن به آزادیست! چریکهای فدائی خلق ایران

فروردین ۶۵

درگیری مسلحانه در درون

از صفحه ۱۶

بر آن است که فاجعه ۴ بهمن را حمله مسلحانه جناح مخالف به مقر رادیو و دفاع با اصطلاح قهرمانانه کمیته مرکزی در مقابل آن جا بزنند . این توضیح اگر با واقعیات عینی در تناقض قرار دارد، در عوض درست منطبق بر ذهنیات یکی از افراد کمیته مرکزی است که بنا بر اظهارات خود وی در "کمسیون تحقیق" بلافاصله پس از اطلاع از حرکت معترضین به طرف مقر رادیو آنرا برای تسخیر مسلحانه مقر ارزیابی نموده بود . بدیهی است که صرف نظر از اینکه چه عاملی باعث چنان تلقی در ذهن آن فرد کمیته مرکزی قبیل از رسیدن جناح مخالف به جلوی مقر رادیو شده است، نادیده

انگاشتن آنچه در واقعیت رخ داده و توضیح و تفسیر مسائل بر مبنای ذهنیات پیشین، بر خسوردی لایقانه و ریاکارانه با مسئله میباشد . کمیته مرکزی به خوبی میدانند که ادعای او مبنی بر آرایش نظامی داشتن معترضین و حمله مسلحانه آنان به مقر رادیو ادعائی دروغ و جبهه‌بانه‌ای است که وی بخاطر لاپوشانی نقش موثر خود در آفرینش فاجعه ۴ بهمن بر زبان میراند، در حالیکه افراد این جناح در جلسات "کمسیون تحقیق" نه فقط به آماده باش نظامی کامل خود پس از اطلاع از حرکت معترضین از مقر کمیته کردستان اعتراف نموده اند بلکه حداقل با اذعان به اینکه عباس کامیارانسی در شرایطی که اسلحه روی دوش او قرار داشته کشته شد است، ناخواسته این واقعیت را ذکر کرده اند که معترضین آرایش نظامی برای حمله به مقر رادیو نداشتند .

در اینجا تذکر این مطلب ضروری است که ما وارد مسائلی از این قبیل نمیشوم که چرا آن فرد کمیته مرکزی حرکت معترضین بطرف مقر رادیو را بخاطر تسخیر مسلحانه آن مقر تصور نموده است و یا اگر آنها مانع از ورود معترضین به مقر رادیو نمیشدند پس از ورود جناح مخالف به مقر چه حوادثی ممکن بود پیش بیاید و آیا اصلا در محله معترضین تسخیر مقر رادیو وجود داشته است یا نه در این مورد همانطور که ما پیش از این گفته ایم مساله روشن این است که با توجه به اوجگیری تضاد های دو گروه بندی مذکور، در شرایطی که شیوه های ناسالم بر مناسبات درونی این

سازمان حاکم بوده است، در هر حال بروز این تضادها نمیتوانست به شکل ناهنجاری خود را نشان بدهد . مسلما در ایجاد چنین اوضاع و بروهه ای که منجر به کشیده شدن اختلافات به درگیری قهرآمیز شده است، هر دو جناح مسئولند و هیچکدام نمیتوانند نقشی را که در این بروهه داشته اند انکار نمایند ولی در هر حال امروز که تضادهای موجود بین نیروهای سازمان اقلیت به درگیری ۴ بهمن انجامیده است باید با بررسی وقایع و سیر رویداد های مربوط به این درگیری، بطور عینی و مشخص بر نقش هر یک از طرفین در ایجاد آن تاکید نمود . بعبارت دیگر درگیری ۴ بهمن خود نه فقط ملاکسی برای شناختن هر چه بیشتر کلیت سازمان اقلیت بدست میدهد، بلکه واقعیت جناحهای درونی آنرا نیز تا حد زیادی میشناساند .

در توضیح درگیری ۴ بهمن شورای عالی مینوسد "این دارو - دسته یک گروه آتش مرکب از چند تن از همان عناصر جماعت دار مسلح رادر جلوی محل ورودی وعده ای را پشت سنگر ارتفاعات اطراف مستقر نمودند . به محض رسیدن این رفقا و بسندون شامل بدستور شخص توکل بسرووی انسان آتش گشودند و تعدادی از کادر ها، اعضا و نیروهای سازمانی را زخمی نموده و بسه شهادت رساندند" (تاکید از ماست) مشخص است که این توضیح بسا واقعیت انطباق ندارد . چه جناح کمیته مرکزی بمحض رسیدن جمع معترض جلوی مقر رادیو و بدون تامل

بروی انسان آتش ننگشوده است ، بلکه همانطور که گفته شد ، در جریان اصرار جمع معترضین بر سرای هرود به مقر رادیو و ممانعت نیروهای جناح کمیته مرکزی از ورود آنها به ایسن مقر ، درگیری آغاز شده است . اکنون پرسیدنی است که شورای عالی برای کتمان کدام حقیقت به توضیح ایسن چنینی درگیری پرداخته است .

همانطور که ما در " گزارش از درگیری مسلحانه سازمان چریکهای فدائی خلق (اطیبت)" مفسر کرده ایم نه فقط حمید و محمود (*) قبل از رسیدن جمع معترض جلوسوی چادر روابط عمومی به آنها اطلاع داده بودند که با اسلحه اجازه ورود نمیدهند ، بلکه حماد شیبانسی نیز به روایت خودش از آماده باش نظامی در مقر رادیو مطلع بوده و در نزدیکیهای این مقر موضوع را با رفقایش در میان گذاشته بود . وانگهی خود حماد خروجش را از چادر روابط عمومی بدلیل اینکه طبق صحبت امین با او منکست از طرف جناح کمیته مرکزی کشته شود توضیح میدهد . بنا بر این آنها علیرغم آگاهی از مسائل فوق مصمم به مسلح رفتن به مقصد بوده اند . ولی آیا اگر پای یسک پر خورد جدی مسئولان در میان بود آنها نمی بایست از اینکار صرف نظر میکردند !؟ آیا اگر آنها عمیقاً به این اصل اعتقاد داشتند که نیروهای انقلابی به شیوه قهرآمیز به حل مسائل درون تشکیلاتی نمی پردازند ، نمی بایست برای اجتناب از درگیری مسلحانه تصمیم دیگری اتخاذ

(*) - دوتن از نیروهای این سازمان که با هیچیک از دو جناح نبودند .

مینمودند ؟ چرا آنها علیرغم آگاهی از آماده باش نظامی در مقر رادیو ، علیرغم صحبتهایی که امین با حماد کرده بود و علیرغم اطلاع از منوعیت ورود با اسلحه به مقر ، به ورود خود با اسلحه تاکید کرده و شیوه مناسبی را برای حل مسائل خود برنگزیدند ؟ منکست آنها مطرح کنند که با توجه به ترکیب جمع و نفس حرکت جمعیشان امکان درگیری مسلحانه را نمیدادند ولی در اینصورت باز هم این مسئله مطرح است که چرا اکنون که درگیری مسلحانه واقعیت عینی یافته است بجای اعتراف به اشتباه خود به قلب واقعیات می پردازند . اگر آنها عق فاجعه ای را که با درگیری ۴ بهمن بوجود آمد ، درک میکنند چرا نمیگویند که هیچگونه کوششی برای جلوگیری از درگیری انجام ندادند ؟ آیا براستی - حتی در بررسی ایسن محدودده از قضیه - مسئولیت خونهایی که در این درگیری بر زمین ریخته شده فقط به گردن جناح کمیته مرکزی است و به گردن آنها نیست ؟ این چنین است که کسانی که امروز از درگیری ۴ بهمن بعنوان یک فاجعه و واقعه ای هولناک یاد میکنند ، نقش خود را در ایجاد آن فاجعه و آن واقعه هولناک نمی بینند .

در مردیایوه سرایشهای " کمیته مرکزی "

" کمیته مرکزی " پس از فاجعه ۴ بهمن برای لاپوشانی نقش موثری نه در ایجاد این فاجعه داشته و بخاطر گریز از رسوائی های ناشی از آن چاره ای جز توسل به

نشر اکاذیب ، تحریف حقایق و اتهام زنی نیافته است . آنها بجسای اندیشیدن به عمق فاجعه ای که بر اثر عملکرد جناحهای درونی ایسن سازمان بوجود آمده ، در لیشوتوار به هر سمت و سویی شلیک میکنند و با بیمان کشیدن پای اکثر سازمانهای سیاسی در این واقعه میکوشند لکنه ننگ جنایت ۴ بهمن را از دامن خود پاک سازند . در پی این هدف آنها تقریباً همه سازمانهای درون جنبش را یا متهم به توطئه بر علیه خود و یا جانبداری از توطئه گران میکنند و در عالم خیال اتحادی از نیروهای سیاسی مختلف را در مقابل خویش تصور نموده و به سیک مجاهدین دست به جبهه سازی میزنند . ایسن واقعیت در جملات زیر بخوبی آشکار است : " تمام سازمانها و گروههایی که هر یک بنحوی از انجا ، مستقیم و غیر مستقیم در این ماجرا دست داشتند ، تلاش نمودند با سازماندهی یک تبلیغات همه جانبه علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بر توطئه خائنانه این باند سرپوش بگذارند " و یا " چه جای تعجب است وقتی که سازمان مجاهدین خلق ، حزب دمکرات کردستان ایران ، راه کارگر ، سازمانهای امثال کومه له و اشرف دهقانی و خلاصه کلام همه نمایندگان و عوامل رنگارنگ بورژوازی در یک جبهه واحد علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران متحد میشوند " .

بلی " ستاد رزمنده " فریب وریا حالا کارش به آنجا رسیده است نه علنا از روی دست مجاهدین کپسه برداری میکند و همانگونه کسمسه مجاهدین همه نیروهای انقلابی و

مترقی را در "جبهه نامتحد ارتجاع" در مقابل خود قرار میدهد، اونیز نیروهای درون جنبش را در یک "جبهه واحد" کذائیی بر علیه خود میگذارد ولی وقتی مظهر آگاسه پرولتاریای فرضی ما به شیوه مجاهدین "جبهه" سازی می نماید و بسه شیوه مجاهدین بر علیه نیروهای درون جنبش سخن میگوید ادعای دروغین و برطمطراق برافراشتن پرچم استقلال پرولتاریا از جانب آنها واقعیت خود را که همانا دنباله رویشان از شیوه های بورژوائی است بخوبی آشکار میسازد و آیا همین واقعیت نیز بار دیگر نشان نمیدهد که آنها باید یکبار برای همیشه از نام فدائیی که آنرا اینچنین لاپالیکرانه مسورد استفاده قرار میدهند دست بردارند؟

کمیته مرکزی معلوم الحال بسی شرمناکه اعلام کرده است که گویا مقر ما در کردستان یکی از مراکز فعالیت جناح مخالف کمیته مرکزی یعنی شورایی عالی کنونی بوده است "مقر اشرف دهقانی که یکی از مراکز فعالیت این باند علیه سازمان بوده گرچه اراجیف این کمیته مرکزی روشنتر از آن است که به پاسخی احتیاج داشته باشد و "هرآنسان اندک آگاه و با شعوری"، میتواند در این اتهام عمق دنائت و پستی این جماعت را دریابد، اما برای روشن شدن هرچه بیشتر مطلب لازم است نکاتی را متذکر شویم.

از قرار یکی از دلائل اتهام کمیته مرکزی مبنی بر اینکه مقر ما یکی از مراکز فعالیت جناح مخالف بوده است "اسکان" یافتن ما در

سلاحی ها و نوه های خردسالش در آنجا ست . امری که نه تنها دلیل بر اتهام فوق نیست بلکه دقیقا افشاگر چهره کسانی است که کاسبکارانه حتی از اجرای حداقل تعهدات خود در مورد خانواده شهدای فدائیی سر باز زدند . برآستی وضعیت این کمیته مرکزی تابدان حد رقت باراست که وقتی جهت تبرئه خود به چیزی چنگ می اندازد ، صرفا دلائلی دیگر برای افشا عکسکرد هایش بدست میدهد بینیم واقعیت چیست ؟

مادر سلاحی ها مادر سه شهید بر افتخار سازمان ما میباشد ، چند ماه پیش وی به همراه دو نوه خردسالش به سازمان ما رجوع کرده و از ما خواست تا در صورت امکان ترتیب انتقال او را به اروپا بدهیم طیرغم اینکه بگفته خسود مادر سلاحی وی هیچ گونه ارتباط تشکیلاتی با این جماعت نداشت ، ولی از آنجا که توسط سازمان اقلیت به کردستان آمده بود و رهبری این سازمان (توکل و غیره) قول فرستادن ایشان را به اروپا داده بود ، ما تاکد شدیم که موضوع با رهبری اقلیت در میسکان گذاشته شود . مادر سلاحی بسا توکل در این مورد صحبت کرد و ما پس از اطلاع و توافق آنهایی که بسه بهانه های مختلف از علی کسردن قولی که به مادر داده بودند سر باز میزدند ، به مادر سلاحی گفتیم که در حد توانمان در انتقال او به اروپا خواهیم کوشید . در نتیجه مادر سلاحی با نوه های خردسالش در مقر ما بصورت مهمان زندگی می کرد در همین حال که به مقر اقلیت نیز رفت و آمد داشت . مسلما کوشش در جهت

آسایش خانواده شهدایک وظیفه انقلابی است و ما نیز بعنوان انجام وظیفه ای که در قبال خانواده شهدای سازمانمان داریم کوشش برای انتقال مادر سلاحی و نوه هایش را به اروپا به عهده گرفتیم . حال باید از آقای توکل و دیگر اعضای کمیته مرکزی معلوم الحال اقلیت پرسید چرا شما در شرایطی که کاملا امکان انتقال مادر سلاحی را به اروپا داشتید ، تنگ نظرانه و کاسبکارانه از انجام این کار طفره رفتید و حال که این کار را نکرده اید آیا شرم نمیکنید که اکنون حضور مادر سلاحی هادر مقر ما را که اتفاقا با اطلاع و توافق خودتان صورت گرفت دلیلی بر مرکز توطئه بودن مقر سازمان ما علیه خود قلمداد میکنید؟! آیا مادر در مقر ما بعنوان مهمان زندگی نمیکرد و رفت و آمد او به مقرهای شما! بسه اختیار خود اوصورت نمی گرفت؟

آیا ما کمترین دخالتی در این امر داشتیم؟ و آیا روز چهارم بهمین که او طبق معمول به مقر کمیته کردستان شما رفت ما کوچکترین اطلاعی از این که در مقر رادیو چه پیش آمده و چه فاجعه ای در شرف تکوین است داشتیم؟ زهی بیشرمی که اینچنین غیر مسئولانه برای پوشاندن اعمال ننگین خود دیگران را مورد اتهام قرار میدهید .

اتهام دیگر "کمیته مرکزی" که از اتهام اول نیز مشتمل کننده تر میباشد این است که گویا ما در کردستان ترتیب ملاقاتیدی یکی از اعضای اخراجی این سازمان را با مهدی سامح داده ایم یدی عضو اخراجی سازمان اوایل آذر ماه بسا

توجیه اقامت در مقر کمیته کردستان از مقر رادیو خارج شده و به کمک گروه اشرف دهقانی در نقطه ای، اقدام به ملاقات با مهدی سامع نمود. . . .

این اتهام شاید برای کسی که فاقد کمترین اطلاع و آگاهی از شرایط منطقه آزاد باشد، مسئله قابل برخورد جلوه کند ولی حقیقتاً عضد بودن این اتهام آنقدر واضح و مبسوط است که دیگر برای کسی کمترین ابهام در اینکه کمیته مرکزی تا چه حد برای سرپوش گذاشتن به اوضاع رقت بار خود به ریا و تزویر و دروغ متصل میشود باقی نمیگذارد. بده "هراسان اندک آگاه و بی شعوری" بخوبی میداند که اصولاً در منطقه آزاد مسئله دیدار افراد با یکدیگر نیازمند واسطه ای نیست و هرکسی در این منطقه به راحتی میتواند با هر فردی که لازم ببیند تماس بگیرد. گذشته از این اگر به موضوع اتهام و منطقه مورد استناد کمیته مرکزی توجه کنیم ایس واقعیت آشکار است که اتفاقاً مقرر کمیته کردستان اقلیت در نزدیکی مقر آقای سامع بوده و هر اقلیتی که از مقر رادیوی این سازمان عازم مقرر کمیته کردستان میشد الزاماً از کنار این مقر عبور مینمود. در حالیکه مقر ما در مکانی دیگر واقع شده است. ثانیاً خود کمیته مرکزی یکی از دلائل سلب مسئولیت از عباس درودی مسئول کمیته کردستان را نگاه داشتن یدی در این مقر از طرف

او ذکر میکنند. بنابراین یدی در هنگامی که آقای سامع به کردستان آمده بود خیلی راحت با کمیته پیاده روی میتوانست با او تماس بگیرد.

البته ما دیگر وارد این مسئله نمیشوم که اگر یدی عضو اخراجی سازمان اقلیت بوده دیگر تماس گرفتن او با این یا آن فرد چه ربطی به "کمیته مرکزی" دارد. شایسته اسنادنامه اقلیت آنقدر "پرولتاری" است که بنا بر آن کمیته مرکزی پس از اخراج یک عضو باز حق دخالت در زندگی او را دارد و اعمال و رفتار فرد اخراجی به خودش مربوط نیست شاید هم در رابطه با مسئله اخراج یدی مسائل خاصی وجود داشته است که "کمیته مرکزی" بنا بر "صلحت هائی" از بیان آن هراس دارد. در هر حال آنچه روشن است دروغین بودن اتهامی است که کمیته مرکزی با وقاحت تمام به ما میزنند. ما قاطعانه اعلام میکنیم که کوچکترین دخالتی در امور داخلی سازمان اقلیت نداشته ایم و ترتیب ملاقات یدی یا هرکس دیگر از این سازمان را با مهدی سامع نداده ایم. در اینجا بهتر است یادآوری کنیم که کمیته مرکزی معلوم الحال اقلیت که بعلمت ما هیت توطئه گرانه اش بهر مسئله ای با دید توطئه و دسیسه مینگرد، قبلاً اعلام کرده بود که آقای سامع از طرف مسعود رجسوی ماموریت مییابد تا از پاریس به

کردستان آمده و با مصطفی مدنی دیدار کند ولی در لحظه اجرای این توطئه به علت حضور یکی از نور چشمی های آقای توکل مسئله منتفی میگردد. (رجوع کنید به اطلاعیه کمیته خارج از کشور ۱۴/۷/۶۴)

همچنین توکل در جلسات "کمیسیون تحقیق" بسیار کوشش کرد پای سازمانهای سیاسی مختلف را به میان کشیده و آنها را صاحب نقش در فاجعه ۴ بهمین معرفی کند، ولی وقتی هیئت تحقیق از او خواست که بطور روشن دلائل ادعاهای خود را ذکر کند، بطور مضحک مطرح ساخت که این یک مسئله سیاسی است و ما موضع خود را در سطح جنبش اعلام خواهیم کرد. به این ترتیب معلوم شد که "موضع گیرهای آنان نه بر اساس واقعیات و متکی بر دلیل و مدرک که اساساً در تناقض با آن صورت میگیرد. تنها کافی است "کمیته مرکزی" خواب نموده و داستانی سرهم بندی کند تا جنبش از آن بعنوان موضع "پرولتاریا" از جانب اقلیت مستفید گردد.

خلاصه کنیم در جریان فاجعه ۴ بهمین جدا از نقشی که طرفین در تکوین و ایجاد فاجعه داشته اند یک امر با وضوح تمام برای اکثر سازمانهای انقلابی آشکار گشت و آن ذهن توطئه گرانه اعضای کتبه مرکزی اقلیت و سیستم ریاکارانه تشکیلات این سازمان بود. امری که پیش از

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با اپورتونیزم نیست

ایران و عراق به بهانه جنگ کنونی امکان غارت و چپاول هرچه گسترده تری را تازه در فرودای خاتمه جنگ بوجود آورد؟ واقعیت اینست که اتخاذ چنین سیاستهای نواستعماری از سوی امپریالیستها برای مقابله با تضادهای لاینحل ذاتی خود بی سابقه نیست، آنها بسا راه اندازی جنگ ایران و عراق منافع کثیف خود را تامین میکنند و در همان حال ریاکارانه موضع با اصطلاح "بی طرفانه" خود را اعلام میکنند و احمقانه فکسر میکنند که بدین وسیله دستهای خونین خود را در این میان از انظار توده ها پنهان ساخته اند. اما امپریالیستها در آنچنان ورطه ای قرار گرفته اند که برای نجات خود به هروسيله ای که متوسل شوند ناگزیر تضادهای خود را داراست، بهمین خاطر نیز جنگ ایران و عراق علیرغم تمام فوایدی که برای آنان دارد به عاملی برای افشای چهره جنايتكار آنها تبدیل شده است، جنگی که یکی از دلائل سازمان دادنش سرکوب جنبش ضد امپریالیستی خلقهای ایران بود، با مصادب اقتصادی و اجتماعی که بدنیال خود به بار آورده است خود به عاملی در تعمیق هرچه بیشتر مبارزه آگاهانه ضد امپریالیستی خلقهای ایران تبدیل شده است. جنگی که دهها هزار زحمتکش

محکوم میسازند و با همه این تبلیغات قصد دارند بی طرفی ریاکارانه خود را به نمایش بگذارند و فریبکارانه برای خلقهای ایران و عراق دل بسوزانند. این تبلیغات ریاکارانه زمانیکه با واقعیت امپریالیستی این جنگ مقایسه گردد بدون شک این سوال را بوجود می آورد که براستی علت این دلموزیها و آشک تماش ریختنها از سوی امپریالیستها یعنی همان هائی که دستا نشان تا مرفق به خون توده های تحت ستم ویتنامی، فلسطینی و افریقائی و ایرانی آغشته است در چیست؟ و مگر ایستگاه امپریالیستها خود تا مین کنند سلاحها و مهمات این جنگ ویرانگر نمی باشند؟ و مگر همین ها نیستند که بطور مستقیم در آغاز و تداوم این جنگ ارتجاعی ذینفع اند؟ و مگر این جنگ به دستاویزی برای میلیتاریزه کردن هرچه بیشتر منطقه از طرف امپریالیستها تبدیل نگشته است تا آنها را برای مقابله با خیزشهای توده ای ناشی از استعمار و حشيانه نظام امپریالیستی موجود آماده سازند؟ و مگر این جنگ در ادا مبه سیاستهای امپریالیسم در مقابله با بحرانهای اقتصادی نظام امپریالیستی سازمان داده نشده است تا با چپاول ثروتهای خلقهای

آنها کمابیش آشکار بود و حال با توجه به موضعگیری های دو جناح معلوم میشود که هیچیک از آنها حاضر به برخورد جدی با چنین مسائلی در سازمان خود نبوده و همچنان در تداوم سیاستها و روشهای پیشین خود اصرار می ورزند.

اسفند ۶۴

جنگ ایران و عراق

و

تبلیغات ریاکارانه امپریالیسم

از صفحه آخر

نداشته اند و ندارند، و برای نشان دادن این موضع با اصطلاح بیطرفانه دستگا ههای تبلیغاتی امپریالیستها با پیگیری کامل به محکوم کردن جنگ ایران و عراق پرداخته اند، و هراز چندگاهی از "ابعاد" و "عوارض" وحشيانه این جنگ سخن گفته و می گویند. امپریالیستها در مجامع بین المللی معلوم الحال به محکوم کردن این جنگ می پردازند و خبرگزاریهای امپریالیستی با آب و تاب به پخش این اخبار می پردازند و در حالیکه از محکومیت جمهوری اسلامی در اعزام اجباری نوجوانان به مسلخهای این جنگ ویرانگر سخن میگویند، در همان حال عراق را بخاطر بکارگیری سلاحهای شیمیایی

پیروز باد جنگ عادلانه نابود باد جنگ غیر عادلانه

ایرانی را درجبهه های خونین خود به نابودی کشانده، جنگی که مایه آوارگی اهالی دهها شهر مرزی ایران شده، جنگی کسه سفره های تهی زحمتکشان را تهی تر ساخته و مصائب بیشمار دیگری را برای آنها بیار آورده است خودبه عاملی در افشای چهارم امپریالیسم و سگان زنجیریش تبدیل شده و توده ها بخوبی میتوانند دستان امپریالیسم را که در دستکشهای سیاه جمهوری اسلامی پوشیده شده است را در آن ببینند و دشمن اصلی خود را بهتر بشناسند و در نتیجه مصمم تر و خشمگینانه تر از قبل بر علیه او بپاخیزند.

به همین دلیل است که امپریالیستها و دستگاههای تبلیغاتی شان شب و روز میکوشند تا ضمن شعله و رنگداشتن تنواری جنگ ویرانگر موضع با صلح بی طرفانه خود را نیز اعلام نمایند تا با فریب توده ها دستان خونین خود را از آنها پنهان نگهدارند. اما برآستی چه تلاش ابلهانه و عبثی!

باور به اینکه میتوان مبارزات خلقهای که هر روز فرزندان شان را شعله های جنگ فرومی بلعد و در زیر مخارج کمر شکن آن، زندگی برایشان غیر قابل تحمل تر میشود را با این ریاکاری ها فریب داده و بیه انحراف کشانید، حماقتی تاریخی را طلب میکند که فقط امپریالیستها و نوکرانشان میتوانند آنرا دارا باشند. توده های زحمتکش خلق ما بخوبی میدانند ز الوهای

که برای تداوم حیات انگلیسی خود حاضرند خون دهها هزار نفر از مردم ایران و عراق را در جنگی خانمانسوز بر زمین بریزند، ز الوهایی که برای حفظ منافع خود از هیچ جنایتی رویگردان نیستند، آنانی که کاخهایشان را بر استخوانهای خرد شده کارگران و زحمتکشان بنا کرده اند موضع بیطرفانه شان فریبی بیش نیست. خلقهای ایران و عراق باید بدانند که سیاستهای امپریالیستی در هر شکل و شمایلی که ظاهر گردد باز هم سیاستی امپریالیستی است، که برای ادامه حیات استثمار گرانه امپریالیستها طرح گشته است، جنگ ایبران و عراق نیز اساساً بنا به نیاز آنها و در جهت منافع آنهاست که آغاز شده و تداوم یافته است. و در همین راستا نیز هر لحظه که امپریالیستها منافعی را ایجاد کند پایان خواهد یافت. امپریالیستها با بکارگیری

انواع و اقسام ترفندهای تبلیغاتی میکوشند توده ها را فریب دهند، اما سیرو قایع خود توده ها را هر چه بیشتر به سیاست کشانده و آگاه میگرداند و این آگاهی باعث افزایش نفرت هر چه بیشتر آنها از امپریالیستها میگردد. خلقهای ما باید بدانند که جنگ و بیکاری، فقر و فساد و سایر بلاهای اجتماعی زائیده حاکمیت استثمار گرانه امپریالیستها و رژیم های دست نشانده آنان می باشد تنها و تنها راه نجات از این وضعیت فلاکتبار مبارزه ای قهرآمیز و خونین با امپریالیسم و سگهای زنجیریش برای برقراری جمهوری دمکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر میباشد.

مرکب را امپریالیسم و سگهای زنجیریش!

امپریالیستها بیرهای کاغذی بیش نیستند!

پیروزی از آن خلقهاست!

مرکب بر جنک امپریالیستی ایران و عراق

رفقای هوادار!

برای وصل ارتباط با سازمان

به پایگاه چریکهای فدائی خلق ایران

در کردستان قهرمان را رجوع نمایند.

باور به اینکه میتوان مبارزات خلقهای که هر روز فرزندان شان را شعله های جنگ فرومی بلعد و در زیر مخارج کمر شکن آن، زندگی برایشان غیر قابل تحمل تر میشود را با این ریاکاری ها فریب داده و بیه انحراف کشانید، حماقتی تاریخی را طلب میکند که فقط امپریالیستها و نوکرانشان میتوانند آنرا دارا باشند. توده های زحمتکش خلق ما بخوبی میدانند ز الوهای

پاکستان و سیاست نو استعماری امپریالیزم

از صفحه آخر

سیاسی وجود ندارد و نخست وزیر جنایتکار پاکستان نیز با توجه به گسترش فقر و فلاکت در کشور از ضرورت اصلاحات سخن میگوید.

رژیم وابسته به امپریالیسم ضیاء الحق که در اجرای سیاست امپریالیسم در منطقه پاکستان راه پشت جبهه فعال مجاهدین افغان، این مزدوران امپریالیسم تبدیل کرده است در حمایت از مجاهدین افغان تا آنجا پیش رفته است که پاکستان را در مرز جنگ با افغانستان قرار داده است و در چهار چوب این سیاست بیشرمانه در امور داخلی افغانستان دخالت می نماید.

این اوضاع بدون شک نتواند باعث اوگیری ناراضی توده ها نگردد. امری که از چشم امپریالیستها این سگان داران واقعی سیاست در پاکستان هرگز مخفی نمی ماند، بهمین دلیل است که بارش بحران و ضرورت تغییرات امپریالیستها به تکاپو افتاده اند تا با علم کم کردن آلترناتیوهای معلوم الحال جنبش توده ها را در پاکستان به کنترل در آورده و جهت آنرا در مسیر دلخواه خود کانالیزه نمایند. ضمن آنکه امکانات خود را در زمینه مانور در محنه سیاسی پاکستان افزایش میدهند. به این علت است که

امپریالیستها برای نجات طبقه حاکمه در پاکستان و حفظ وضع موجود حداکثر با اصلاحاتی جزئی در اشکال حکومتی، خانمی نظیر بوتو دختر نخست وزیر سابق پاکستان را که بوسیله ضیاء الحق اعدام شده است را علم می نمایند و خانم بوتو با اعلام اینکه ورود من به پاکستان امتحان نیست از دمکراسی مورد ادعای ضیاء الحق یا عزت و احترام وارد لاهور میشود و مورد استقبال ۱۵ ساعته جمعیت وسیعی

دمکراسی ادعائی اش را بینندگان نشان دهد و هم طبقه حاکمه این امکان را یابد که در مقابل او جگری مبارزات توده ها که ضیاء الحق را آماج حملات خود قرار داده اند، خانم بوتو را بر آریکه قدرت بنشانند.

در روزهای اخیر دستگامهای تبلیغاتی امپریالیستها آنچنان به تعریف و تمجید از خانم بوتو بر خاسته اند که خانم بوتو نیز دست پاچه شده و بابسه رخ کشیدن فرار مارکوس از فیلیپین و جایگزینی او با خانم آکینو سرنوشت آینده ضیاء الحق را به او گوشزد میکنند. بهر حال خلقهای مبارز ما باید

سوسیالیسم خانم بوتو همانقدر به سوسیالیسم واقعی، که تنها راه نجات توده ها است، شباهت دارد که سوسیالیسم سرهنگ فدائی ها و حافظ اسد ها و دمکراسی او همانقدر به دمکراسی واقعی شباهت دارد که دمکراسی مورد ادعای بزرگانها و بختیارها و حمایت او از حکومتگشان همانقدر واقعی است که مستضعف گرائی خامنه ای و رفسنجانی.

بدانند که تا زمانی که نظام طبقاتی موجود در پاکستان برقرار است، همانند ایران هر تغییری مهره ای که از بالا صورت گیرد تنها و تنها یا رگیری جدید امپریالیسم بوده و کوششی است در جهت فریب توده ها برای حفظ سیستم موجود، یعنی تداوم سلطه امپریالیسم.

مردم ما بخوبی تجربه فرار شاه و آمدن خمینی را در سالهای اخیر با پوست و گوشت خود لمس کرده اند و مردم پاکستان نیز باید بدانند که بدون نابودی

قرار میگیرد که تحت تاثیر تبلیغات حزب مردم پاکستان، فریب ادعاهای خانم بوتو را خورده اند. و متأسفانه در فقدان یک آلترناتیو انقلابی قوی و فعال، امپریالیستها طبقه حاکم در پاکستان امکانات مانور بسیاری بدست آورده اند و خانم بوتو که بعطالت اعدام پدرش بوسیله ضیاء الحق و تبلیغات امپریالیستی شخصیتی حساس زده شده است، زیر شعار دمکراسی و سوسیالیسم به صحنه آمده است تا هم ضیاء الحق بتواند خود را به

سلطه امپریالیسم و برقراری حکومتی انقلابی به رهبری پیگیرترین طبقه در انقلاب ضد امپریالیستی - دمکراتیک پاکستان یعنی پرولتاریا، آزادی و دمکراسی فریبی نیست. و خانم بوتو که حال اوضاع داخلی پاکستان و مصلحتهای بین المللی او را سوسیالیست و دمکرات کرده است جز سگی در درگاه امپریالیسم، هیچ چیز دیگر نیست. سگی که میکوشد وظیفه نگهبانی از نظام موجود را برعهده گیرد و مردم مبارز پاکستان را با یدبا علم به این مسئله هرگز اجازه ندهند که به عاملی برای تسویه حساب جناحهای درونی طبقه خاکم - تبدیل گردند.

سوسیالیسم خانم بوتو همانقدر به سوسیالیسم واقعی، که تنها راه نجات توده هاست، شباهت دارد که سوسیالیسم سرهننگ قذافی ها و حافظ اسد ها و دمکراسی او همانقدر به دمکراسی واقعی شباهت دارد که دمکراسی مورد ادعای بازرگانها و بختیارها و حمایت او از زحمتکشان همانقدر واقعی است که مستضعف گرائی خائنها و رفسنجانی .

بهر حال خانم بوتو با تاکید بر این امر که خواهان هیچگونه خشونت نیستی نبوده و مایل است تغییرات مورد نظرش بطور مسالمت آمیز در پاکستان روی دهد، به همه گوشزد میکند که مبادا بازی جدیدی را که شروع شده جدی

بگیرند و انتظار تغییراتی انقلابی در نظام موجود را به شیوه ای انقلابی داشته باشند .

نه ! خانم بوتو وظیفه اش از قبل تعیین شده و در چهارچوب مشخصی باید حرکت کند و آن چهارچوب همانا حفظ سلطه امپریالیسم در پاکستان و اجرای سیاستهای امپریالیسم در این کشور در شرایط جدید است . البته اگر روند قضایا این ضرورت را ایجاب کند که ضیاء الحق به مارکوس بپیوندد، خانم بوتو نیز ممکن است همانند خانم آکینو برمسند قدرت قرار بگیرد .

مرگ برای امپریالیسم و سگهای زنجیرش مستحکم با دپیوند مبارزاتی خلقهای منطقه بر علیه امپریالیسم

عملیات قهرمانانه پیشمرگان چریکهای فدایی خلق ایران بمناسبت ۱۹ بهمن، رستاخیر سیاهکل سرآغاز جنبش مسلحانه در ایران

خلقهای قهرمان ایران !
در ساعت ۱۳امگاه ۱۹ بهمن ۶۴ یکدسته از پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت بزرگداشت رستاخیر سیاهکل، آغاز مبارزه مسلحانه در ایران و گرامیداشت یاد رزمندگان که در آن سالهای سیاه با فداکاری و جانبازی مشعل مبارزه را در سراسر ایران برافراشته و با شجاعت بن بست مبارزاتی راه مبارزه را به خلقهای

ایران نشان دادند، اقدام به یک عملیات نظامی در منطقه بانه نمودند. طرح عملیات، که از قبل پیش بینی شده بود، ضربه به پایگاه "بکره بوک" بود. پایگاه "برده بوک" یک پایگاه مادر است و چندین پایگاه دیگر دشمن زیر چتر حمایتی آن قرار دارند. پیشمرگان پس از کنترل دقیق این پایگاه، دست به پیشروی زدند و در حالیکه تمامی مواضع استراتژیک

مصرف برآنها به تصرف خود درآوردند، در ساعت ۱۶/۵۰ دقیقه با تلیک موشک آر ۰ پی جی و گلوله نارنجک انداز، پایگاه رازیر آتش سنگین و موثر خود گرفتند .

پیشمرگان قهرمان چریکهای فدائی خلق بطور مداوم و با استفاده از انواع سلاحهای نیمه سنگین مانند تیربار کلاشینکف و مسلسلهای سبک و قاسه، نفرات، مواضع و سنگرها و تاسیسات پایگاه دشمن ضد خلقی را بشدت در هم می کوبیدند. این پیشروی و حملات در حالی صورت گرفت که در اثر بارش برف سنگین و برودت هوا دشمن ضد خلقی انتظار چنین تعرض غافلگیرانه ای را نداشت. شدت آتشباری پیشمرگان به حدی بود که مزدوران مستقر در پایگاه متها فرصت یافتند که حیرت زده از گوشه

وکار پایگاه با دستاچکی به درون سواخهای خود بخزند . دشمن زین که تاد قایقی در اثر ترس و وحشت از آتش فرزندان دلاور خلق بدین هدف به تیراندازی مشغول بود ، سرانجام با کمک سایر مزدوران مستقر در پایگاههای اطراف از جمله پایگاه "بولحسن" شروع به کوییدن موانع پشمرگان نموده و انواع سلاحها مانند : دوشکا ، خمپاره انداز و تیربار قاسه سنگرهای پشمرگان را زیر آتش گرفت ، سرانجام پشمرگان قهرمان در دایکه شعار میدادند : "مرگ بر خمینی سگ زنجیری امپریالیسم" ، "درد بردائی" و "زنده بساد مبارزه مسلحانه که تهاراه رسیدن به آزادیست" بطور منظم دست بسه عقب نشینی زده و در ساعت ۱۰ / ۷ دقیقه بدون آنکه آسیبی ببینند به نقاط از قبل تعیین شده بازگشتند . ز تلفات و خسارات وارده به دشمن اطلاع دقیقی در دست نیست .

پشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران در حالی این عملیات را روی پایگاه "برد موبک" انجام دادند که رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی بسا نشار به اهالی روستاهای اطراف این پایگاه در "چسار دکه" اخطار کرده است ، باید هرچه زودتر خانه و آشانه خود را رها کرده و به شهر بروند .

خلق قهرمان کرد!

مدت زیاد است که رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی یا در پیش گرفتن سیاست کوچ اجباری و سوزاندن روستاها و اقدامات ارتجاعی دیگر از ینقییل میگذرد بین شما و فرزندان لیرتان فاصله ایجاد نماید تا بخیال

خام خود برای چند صباحی خود را از ضربه جانکاه پشمرگان در امان نگه دارد ، ولی شما همانطور که تاکنون نشان داد ماید ، حاضر نیستید در برابر این فشار تسلیم شوید ، اکنون نیز با کمک هرچه بیشتر بسه فرزندان انقلابی خود ، در منطقه و محل زیستان ، در عین حال که به رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی نشان میدید که زیر بار سیاستهای ضد خلقی او نمیروید ، در همان حال مشت مدتی به دهان او میکویید و مطمئن باشید که مبارزات متدانه شما بر علیه سیاست کسوج

اجباری ، همراه با عملیات انقلابی فرزندان شما بر علیه رژیم ، نه تنها سیاست ارتجاعی کوچ اجباری ، بلکه تمامی سیاستهای فشار و ارعاب رژیم را به شکست خواهد کشانید .

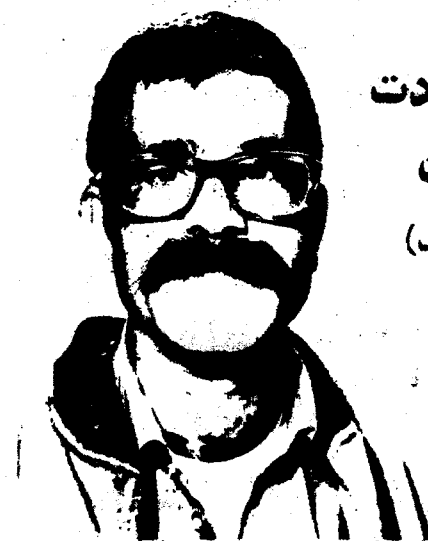
زنده باد خلق رزمنده کرد که برای آزادی میجنگد!

درد بی پایان به شهدای سیاه گل! زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادیست!

بایمان بسه پیروزی راهمان چریکهای فدائی خلق ایران - کردستان ۲۳ / ۱۱ / ۶۴

اطلاعیه

چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت شهادت چریک فدائی خلق پیشمرگه قهرمان رفیق حمید آقاوردی زاده (کاک کاووس)



در اثر این اقدام جنایتکارانه شهید گردید .

رفیق حمید آقاوردی زاده (کاک کاووس) از جمله رفقای سازمان ما بود که در مناطق آزاد کردستان عراق که بعنوان پشت جبهه ای برای انقلابیون ایرانی محسوب میگردد ، بر علیه رژیم مغرور جمهوری اسلامی فعالیت انقلابی می نمود . وحدت مبارزاتی بین خلقهای منطقه و گستردگی جنگی نه این خلقها بر علیه امپریالیسم

درواه سرخ انقلاب ، در راه آزادی بشریت از قید هرگونه ظلم و استثمار انقلابیون پاکباخته بسیاری ، قدم به میدان مبارزه طبقاتی می نهند و با فداکاری و جانبازی در راه منافع توده ها خون خویش را وشیقه پیروزی انقلاب قرار میدهند .

چریک فدائی خلق رفیق حمید آقاوردی زاده (کاک کاووس) ، در تاریخ ۱۹ اسفند در هومرقوم یکی از روستاهای آزاد کردستان عراق به شهادت رسید . در ایمن تاریخ نیروهای عراقی روستای هومرقوم را مورد توپ باران قرار دادند و رفیق حمید که برای انجام یسک ماموریت تشکیلاتی در آنجا بود ،

به پیش می برند باعث آن شده است که امروز انقلابیون ایرانی برای مبارزه با رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی از کردستان عراق بعنوان پشت جبهه‌های استفاده نمایند . بدون شك شهادت رفیق کاووس در کردستان عراق پیوند مبارزات ملی خلقهای ایران و عراق را مستحکمتر خواهد کرد و خون سرخش در پیوند با خون هزاران شهید راه آزادی نهال انقلاب ایران را بارودتسیر خواهد ساخت .

مختصری از زندگی رفیق حمید آقاوردی زاده (کاک کاووس)

رفیق حمید آقاوردی زاده ملقب به حاجی فرزند یک خانواده زحمتکش آذربایجانی بود که عشق به خلق و شور مبارزه برای رهائی خلقهای ستمدیده میهنمان او را که قلبش از کینه به دشمن مالامال بود به صحنه انقلاب آورده و پاکبختگی و جان باختن در راه خلق و آرمانهای شکوهمند طبقه کارگر را به او آموخته بود ، به همانگونه که سالها در صف چریکهای فدائی خلق بر علیه امپریالیسم و سگهای زنجیرش چنگید و خوشتر در راه آزادی زحمتکشان نثار نمود .

رفیق کاووس در سال ۱۳۳۳ در آذر شهر ، محلی که رفیق صمدی بهرنگی و رفقای انقلابی پیش سالهدار آنجا و در روستاهای اطراف این شهر در راه تربیت انقلابی فرزندان زحمتکشان بیدریغ فعالیت می نمودند ، بدنیا آمد . پدرش کارگر ساده‌ای بود که زمانی با علیگی و زمانی دیگر با دوره گردی توسط گاری دستی کوچکش زندگی محقر خانواده اش را

تامین می نمود . شرایط سخت خانوادگی ، رفیق را نیز از همان ابتدای کودکی با رنج کار آشنا نمود . و او ضمن درس خواندن با انجام کارهای مختلف کمک خرج خانواده گردید . در حقیقت رفیق حمید فرزند رنج و زحمت بود و هم از اینرو رنجهای پیشمارتوده‌ها را با گوشت و پوست خود لمس می نمود . و با توجه به آگاهی انقلابی اش از ظل این رنجها پیوند مستحکمی بین خود و مردمش احساس مینمود و



بیاد تمامی شهدای گمنام

کینه به دشمن را در دلش بسارور میساخت . رفیق در دبیرستانی درس میخواند که با توجه به حضور رفیق بهروز دهقانی و رفقای انقلابی دیگر محیط مبارزاتی در آنجا حاکم شده بود . در این دبیرستان بود که او با مبارزه و مسائل سیاسی جامعه آشنا شد . رفیق کاووس در آن دبیرستان یکی از شاگردان رفیق بهروز دهقانی بود و بعداً نیز شاگرد انقلابی او در مدرسه بزرگ جامعه گردید و با پیوستن به صفوف چریکهای فدائی خلق راه معلم انقلابی اش را با سرافرازی طی نمود .

رفیق حمید بعنوان یک پشمرگه قهرمان از سال ۶۰ تا هنگام شهادتش که در کردستان مبارزه میکشید در عملیات زیادی بر علیه نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی شرکت کرد و در یکسری از عملیات نیز با فداکاری و جسارت انقلابی ، فرماندهی عملیات را به عهده داشت .

از جمله عملیات مسلحانه ای که با فرماندهی رفیق حمید (کاک کاووس) در کردستان بر علیه مزدوران رژیم مغرور جمهوری اسلامی انجام شده عبارتند از : ۱- عملیات مین گذاری در جاده نهبینی روبروی دامداری و عملیات مین گذاری در جاده نهبینی بتاريخ ۱۳۷/۸/۷ که منجر به انهدام یک زیل ارتشی و کشتن و زخمی شدن ۳۰ نفر از مزدوران گردید .

۲- درگیری با جاشهای ضد خلقی در روستای "کیله" در منطقه بانه ، بتاريخ ۱۳۷/۷/۲۷

۳- مقابله با نیروهای مزدور ارتش در "کانی نو" و "خوه" به تاریخ ۱۳۷/۵/۲۰

۴- عملیات کمین جاده (ننور - عباس آباد) واقع در منطقه بانه ، بتاريخ ۱۳۷/۸/۲۰

۵- حمله به پایگاه خوله پوله سردشت ، بتاريخ ۱۳۷/۲/۲۱

در عملیات حمله به پایگاه خوله پوله رفیق حمید فرماندهی یکدسته از پشمرگان را بعهده داشت .

امروز دیگر رفیق کاووس در میان ما نیست . او در راه انقلاب رهائی بخش خلقهای ایران ، در راه تحقق آرمانهای سرخ چریکهای فدائی

خلق ، در راهی که به پیروزی آن ایمان داشت جان خود را فدا کرد و خاطره اش را نه فقط دریاد همزمان ایرانی اش بلکه در ذهن مردم و مبارزین کردستان عراق جاودانه ساخت . او دیگر در میان مانیست ولی بدون شك اسلحه رفیق کاووس بر زمین نخواهد ماند و دهها انقلابی پاکباخته که خون رفیق تعهد و مسئولیت ادامه راهش را بر دوش آنها فرار داده است اسلحه او را بر خواهند گرفت و در راهی داشت که با خون رفیق حمید و همزاران مرگ برامپریالیسم و سگهای زنجیرش

انقلابی دیگر سرخ گشته به پیش خواهند رفت .
یاد صفا و صمیمیت رفیق حمید ، جدیت او در کار و دهها خصال انقلابی هرگز از یاد همسنگران و همزمانش فراموش نخواهد شد .
ما خون شهید کاووس را با آموختن از خصال انقلابی با کوشش برای رشد و اعتلای سازمانی چریکهای فدائی خلق خستگی ناپذیر با ادامه راه پر شکوه و انقلابی اش پاس خواهیم داشت .
ما خون رفیق حمید و همزاران مرگ برامپریالیسم و سگهای زنجیرش

مستدکم تر یاد پیوند مبارزاتی خلقهای خاورمیانه !
جاودان باد خاطره همه شهدای به خون خفته خلق !
درود بر چریک فدائی خلق پشمرگه قهرمان رفیق حمید آقاوردی زاده (کاک کاووس) .
بایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
۲۱/اسفند/۶۴



به یاد چریک فدائی خلق ، رفیق شهید حمید آقاوردی زاده (کاک کاووس) .
رفیق شهید کاووس در جلسات سرود جمعی همواره ترانه - سرود ترکی آچیل سحر که توسط رفیق علیرضا نابدل برون ترانه - سرود مراببوس ساخته شده است را با صدای بلند می خواند و رفیقائی که از نزدیک با رفیق شهید کاووس برخورد داشتند ، تداوم پیام رفیق علیرضا نابدل را در شعر آچیل سحر همگام با صدای گرم رفیق کاووس که بکبارچه شورو پیگیری بود ، احساس میکردند .
شعری که در زیر می آید بزاین مبنی ، بخاطر گرامیداشت او سروده شده است .
یادش گرامی و ^{بیش} پیر رهرو باد !

مرثیه ای برای تو!

آچیل سحر ! باور کن !
امروز وقتی که قلب دشت در انتظار بهار می تپید
در آنحنای جویبار تصویر تک گل سرخی را دیدم .
به سرخی شقایق و به بی ریائی لبخند
آچیل سحر ! نمی دانی چه سرفراز و مفرور
دامن گسترانده بودی می خواستم فریاد بزنم

آچیل سحر ! باور کن !
با سادگی همین کلام بود آنک که سیاهی مرگ در سپیده دم سرخ این بهار
به بی ریائی یک ایمان در آغوش کشید
بکباره گوئی شکوفه های صورتی با دام با زال خون تو
سرختر شکفته ، رنگین شدند

★ ★ ★

ای کاش میبودی و میدیدی
 "کیله" و "سربرد"
 "بانه" و "هومرقوم"
 نه! تمامی کردستان
 در آتش مقدس نبرد تو
 سرسخت، شعله می کشند!

★★★

آچیل سحر!
 یادش بخیر!
 همین دیروز بود
 در سینه دشت
 در انحنای جویبار
 تصویر تک گل سرخی را دیدم
 - گل سرخ نابهنگام -
 به سرخی شقایق و
 به بی ریائی لبخند!
 همین دیروز بود
 در انبوه کاروان خلق
 پرتوش و پر تلاش
 کام می زد
 و بذرهای سرخ عصیان
 از کلام صمیمی تو
 پرمیگشود و در دلهاشان می نشست
 یادش بخیر!
 واکنون در آغوش گرم این خاک خفته‌ای
 آرام و بی تبش
 خاکی که صد هزار بار
 بر اندام فقر آغوش گشوده است
 خاکی که صد هزار بار
 از شور و گنجه است
 هر بار جوانتر و پیرغرورتر
 آرام خفته‌ای!

★★★

آچیل سحر! آرام خفته‌ای
 و شاخه‌ای از شکوفه صورتی با دام

آنقدر بلند
 آنقدر رسا
 تا دیوار تنگ حنجره‌ام، شکسته
 تا کوهها بلرزند و
 غلیان اشک و خون
 این دشت سوخته را سیراب کند

★★★

آچیل سحر!
 ای کاش بودی تا تصویر این بهار
 بر چشمان آبی ات خنده زند
 ای کاش می بودی و میدیدی
 انبوه نرگسی های جوان امسال
 چه عطری دارند
 - عطر باروت و دود و خون -
 وقتی که کودکان ژنده روستا
 در شیارهای معطرش می دونند و
 بذرهای رنج و کار می پراکنند
 گوئی گلبرگهایشان
 با هرنسیم
 در عطر باروت و گلوله پرپر میزنند!
 ای کاش چشمانت میدید
 توده منظم کار و نبرد را
 کز با زوان فراخ و دستان سترگ
 چگونه بر اندام دشت فرو میریزند
 و غزل عاشقانه رهائی را
 ترنم میکنند
 غزلی که قطره‌های خون تو
 دیری ست با غرش تفنگ
 سطری از آن سرود
 دستان رنج
 دستان کار
 همان دستهایی که ماشه ملتهد تفنگ
 بر فرازشان می رقصید
 همان دستهایی که خوشه‌های آتش و انفجار را
 با هر طنین فرمانت
 بر کاخهای ستم فشانند

تادیوار تنگ حنجره ام شکسته
 کوهها بلرزند و
 غلیان اشک و خون
 گرداگرد مزارت را
 در سینه دشت سوخته سیراب کند

آچیل سحر!

قلبها دریاور این بُهت می سوزند
 ودستان بلند انتقام خلق
 در اندام جوان نرگسی ها وشقایق های پُرکینه
 صبورانه می خندند
 دلم میخواست فریاد بزنم
 حتی مرگ نیز باور نمی کند
 دلم میخواست فریاد بزنم:
 آچیل سحر!
 برخیز! شلیک کن!
 تا با پژواک فرمانت
 قلبم را بشکافم
 تا اقیانوسی، نه
 دریائی، نه
 تنها قطره ای از آتش چشمانت را
 در فضای تب آلود شب شلیک کنم
 در مقدم سرخ سپیده

★★★

آچیل سحر!

ای سحر شکفته شو!!!

وشاخه ای از نرگسی های جوان امسال
 وتک گل سرخی که در زمستان شکفته بود
 در دستار سرخ یادگار شهیدان
 بر مزارت نهاده ایم .

★★★

آچیل سحر!

مرگ چه آسان در آغوشت کشید
 چندان آسان
 که ماهی سیاه کوچک جویبار گفته بود
 وهمانگونه که طنبن کلام معلومت
 دمدمه و بهروزه آموخته بود
 آری! این چشمان درخشان توست
 که تیرانه مرگ را
 در جستجوی "دریا"ئی از جویبارهای خرد
 در سازمان ارتش شوده ها -
 عاشقانه سرود!
 آری آچیل سحر!
 دردقایق پرشکوه نبرد و انتظار -
 دلم میخواست فریاد بزنم
 آنقدر بلند
 آنقدر رسا
 تا جوانه های بغض کهنه بشکفتند



تهران

میان پاسداران عده ای زیان به
 اعتراض بر علیه رژیم بگشایند.
 بطوریکه هم اکنون عده زیادی
 از این پاسداران زندانی رژیم
 میباشند .
 طبق خبر رسیده تعداد پاسداران
 شرایط ترور و اختناق را که
 رژیم وابسته به امپریالیسم
 جمهوری اسلامی در ایران بوجود
 آورده، باعث آن شده است که حتی در

زندانی در زندان اوین بحسدی
 زیاد است که خانواده آنان
 برای ملاقات با زندانیان خود
 گاهها صفهای مستقلى تشکیل
 میدهند .



چندی پیش دخترزینبی بطور عادی درکنار خیابان ایستاده از رانندگان ماشینهای شخصی میخواهد که او را سوارکنند و بالاخره وی سوار ماشینی شده به راننده میگوید چون عجله دارم لطفا کمی تندتر برو و هنگامیکه ماشین به حرکت درمیاید پاسدارانی که درفاصله کمی با اتومبیل خود به کمین نشسته بودند به تعقیب آنها پرداخته و پس از متوقف کردن ماشین از راننده راجع به زن همراهش سوال میکنند و چون راننده آن زن را نمی شناسد او را به کمیته برده به جرم داشتن رابطه نامشروع با آن زن به ۸۰ ضربه شلاق محکوم میکنند که راننده پس از مدتی التماس با دادن مبالغی پول تحت نام سهم امام و سهم شلاق آزاد میگردد.

شیوه کثیف دیگری که مزدوران رژیم به آن دست میزنند خالی کردن جیب زنانی است که از فقر و بدبختی به گدائی روی آورده اند، با توجه به اعزام اجاری مردان به جبهه های جنگ و کشته شدن آنها، زنان بسیاری نان آور خود را از دست داده و برای تامین یک زندگی بخورونمیر به گدائی میپردازند.

در این رابطه دختران زینب امثال سکینه کماندوها راه را بر این زنان بسته و درآمد آنان را بنام صندوق امام و کمک به جبهه صادره میکنند.

شیوه دیگری برای سرکشی کردن

مردم فریب دادن کودکان توسط جیره خواران مزدور رژیم است، و در این رابطه مزدوران رژیم قلک هایی را که به شکل نارنجک ساخته شده به مدارس برده بین محصلین تقسیم مینمایند و از آنها میخواهند تا با پولی که از خانواده خود جهت خرجی میگیرند این قلکها را پر نمایند. مزدوران به کودکان میگویند که با پر شدن این قلک و منفجر شدن آن صدام نابود خواهد شد، و به این ترتیب قلکهای پر شده را از آنان میگیرند. همچنین این روزها در شهر چهارراهی در شهرها صندوقی دیده میشود که رژیم جمهوری اسلامی برای اخاذی بیشتر از مردم نصب کرده است. درکنار این صندوقها ایادی رژیم مستقر بوده و از مردم میخواهند تا برای کمک به جبهه ها پولی در صندوق بریزند.

در ایام نوروز مزدوران رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در جاده های منتهی به شهرهای شمال کشور، به تفتیش ماشینها پرداخته و جوانان را جهت اعزام به جبهه های جنگ امپریالیستی دستگیر مینمایند. این دستگیری ها در شهرهای قزوین و کرج که محل عبور مسافرین به شمال است، شدیدتر میباشد.

خبرهای رسیده حاکی از آنست که مردم تهران نیز از سر بازگیری اجباری رژیم در ایام نوروز در امان نیستند. ایادی رژیم در این روزها، مناطق پررفت و آمد شهرمانند میدان انقلاب،

میدان خراسان و ترمینالهای مسافربری و غیره را به کنترل شدید درآورده و جوانان را دستگیر مینمایند.

کرج

اخیرا ۵۳ تن از زندانیان سیاسی زندان گوهر دشت کرج از قبول عفو خمینی جلاد مبنی بر آزادی خود، خودداری نموده اند و ماندن در زندان را بر قبول باصطلاح عفو خمینی جنایتکار ترجیح داده اند.

بندرعباس

در شرایطی که رژیم فریبکاری جمهوری اسلامی سعی میکند خود را بی نیاز از خرید و سایر جنگی از کشورهای خارجی نشان دهد، طبق خبر رسیده در حال حاضر در بندرعباس حدود ۲۰۰ کشتی حامل بار و ابزار آلات جنگی به علت نبودن اسکله خالی برای تخلیه در انتظار مانده اند. این کشتیها منتظرند تا اسکله ای خالی شود و آنان بتوانند بارهای خود را تخلیه نمایند.

اصفهان

رژیم خمینی برای تامین مخارج جنگی خود فشارهای زیادی را بر کسبه وارد مینماید.

اخیرا دولت جهت اخاذی هرچه بیشتر از کسبه طی اطلاعیه هایی از آنان خواسته است، تا هرچه زودتر با پرداخت مالیاتهای خود و تسویه حساب با دارائی،



سنندج

☆ روز ۶۵/۱/۱۴ میدان مرکزی شهر سنندج صحنه درگیری شدیدی میان توده‌های زحمتکش این شهر با مزدوران رژیم ضد خلقی بود که بمدت ۲۰ دقیقه ادامه داشت. ابتدا در ساعت ۱۵/۱۵ دقیقه صبح یکی از اهالی شهر با دو تن از مزدوران درگیر میشود. کسانی که بعزت بیکاری و بدنبال کار دور میدان ازدحام کرده بودند به یاری شخص مزبور میشتابند و در نتیجه درگیری ابعاد بسیار وسیعی بخود میگیرد، و مردم با حمله به ماشینهای مزدوران موفق میشوند تعدادی را که توسط پاسداران دستگیر شده بودند از چنگ آنان بیرون بکشند.

مهاباد

☆ در پی فشارهایی که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی جهت اخاذی از توده‌های ستمدیده، برای تامین مخارج جنگ ویرانگر ایران و عراق اعمال مینماید، در تاریخ ۶۴/۱۲/۱۵ فرماندار مزدور مهابادناویان زحمتکش این شهر را جمع کرده و از

مزدور رژیم اجناسی را که می بایست بقیمت دولتی در اختیار مردم قرار گیرد، از طریق رابطین خود در بازارهای سیاه به چندین برابر قیمت اصلی به فروش میرسانند و از این طریق به سرکیشه کردن هرچه بیشتر مردم مشغولند. در این رابطه در اغلب شرکتهای تعاونی استان با ختران تابلوهائی بدین مضمون که مرغ و تخم مرغ تعاونی نداریم، نصب گردیده است. در حالیکه همان تعاونیها بصورت آزاد مرغ را کیلوئی ۶۰۰ ریال و تخم مرغ رادانه‌ای ۲۵ ریال بفروش می رسانند.

تهران

☆ رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی برای تامین نیروی انسانی جنگ امپریالیستی ایران و عراق علاوه بر اعزام اجباری محملین و کارگران و سایر اقشار خلق به جبهه‌ها، اخیراً برای این منظور به شگرد جدیدی متوسل شده است.

طبق اخبار رسیده در اکثر شهرها بخصوص شهرهایی که محل رفت و آمد مسافرین میباشد، شبها پاسداران ضد خلقی به مسافرخانه‌ها رفته و به تفتیش مسافرین می پردازند و جوانانی را که دارای برگه معافی نباشند با خود میبرند تا روانه جبهه‌ها نمایند.

اینگونه دستگیریها در شهرهای تهران، قزوین، رشت، مشهد بطور روزمره ادامه دارد.

جهت تمدید جواز کسب اقدام نمایند. پولی که جهت تمدید جواز کسب از مغازه داران درخواست میگردد چندین برابر سال قبیل میباشد. اخبار رسیده حاکیست که دولت در اصفهان برای تمدید جواز مغازه داران مبلغ ۱۵ هزار تومان درخواست نموده که این امر باعث اعتراض شدید مغازه داران گشته است.

تهربرز

☆ طبق گزارشات رسیده در اکثر شهرهای ایران مردم با کمبود شدید مواد غذایی خصوصاً با کمبود گوشت مواجه هستند بطوریکه در بعضی شهرها این امر باعث حرکت‌های اعتراضی مردم گشته است. بر اساس این خبرها توزیع گوشت در شهر مشهد به حد اقل خود کاهش یافته و در تهریز ایادی رژیم برای جلوگیری از شدت یافتن اعتراضات مجبورند هزاره چندگانه‌ای سهمیه گوشتی را که از طریق مرزبازرگان به تهران حمل میشود، بین مردم تهریز توزیع نمایند.

چندی پیش موسوی، نخست وزیر دولت جمهوری اسلامی، طی مصاحبه‌ای با روزنامه جمهوری اسلامی، اعلام نمود، که دولت حاضر نیست از رزکشور را برای خرید گوشت اختصاص دهد بلکه این ارزها را در جهت ادامه جنگ با عراق بکار خواهد برد.

با ختران

☆ در اکثر شهرهای ایران ایادی

آنها میخواهد که ۲ میلیون تومان به حساب رژیم وارد نمایند. تا نوایان به این امر اعتراض نمی نمایند ولی سرانجام در مقابل زورگویی های این مزدور مجبور به پرداخت مبلغ فوق می گردند.

سُقز

☆ نیروهای رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی برای ایجاد فضای رعب و وحشت در کردستان در تاریخ ۶۵/۱/۵ در روستای "باینجان" واقع در منطقه سقز به ضرب و شتم روستائیان پرداختند و در همین روز ازاله های روستای میگ در بخش سرشیو سقز خواستند که خود را به پایگاه مستقر در روستای "باینجان" معرفی نمایند. وقتی ساعت ۱۰ صبح عده ای از روستائیان بطرف این پایگاه می رفتند مزدوران ضد خلقی ۵ نفر ازاله های را از میان جمعیت بیرون کشیده و چشمانشان را می بستند و سپس آنها را به درون پایگاه برده و ششیدار شکنجه می نمودند. مزدوران جنایتکار که هدفشان ایجاد رعب و وحشت است بعد از این روستائیان را با بدنهای شکنجه شده رها کردند.

☆ بخش ازاله های کوچ داده شده روستاهای بایر و کرداوه به دهات خود باز گشتند. این دور روستا سال گذشته توسط مزدوران رژیم جمهوری اسلامی به آتش کشیده شده و ازاله های به زور سرنیزه، خانه

و کاشانه خود را رها کرده و به مناطق دیگر کوچ داده شده بودند. توده های زحمتکش این روستاها از آن هنگام به اشکال گوناگون خواستار بازگشت به روستاهایشان و جبران خسارات وارده از سوی رژیم ضد خلقی بودند، تا اینکه تحت فشار اعتراضات مردم این منطقه، بخشی از اهالی به روستاهایشان بازگشتند تا زندگی و کارشان را از سر بگیرند. اما این بخش تنها شامل مردان میشود و مزدوران مانع از بازگشت زنان و کودکان به خانه و کاشانه خویش شدند.

☆ رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی چه برای تامین نیروی انسانی مورد نیازش در جبهه های جنگ امپریالیستی ایران و عراق و چه برای تضعیف جنبش خلق کرد به سیاست سر باز گیری اجداد روی آورده است و در نتیجه به اشکال گوناگون توده ها را برای فرستادن فرزندانشان به سر بازی تحت فشار قرار میدهد. برای نمونه در شهر سقز و روستاهای اطراف آن مزدوران رژیم جمهوری اسلامی به خانه گردی جهت شکار جوانان دست میزنند و کوچه ها و خیابانها و جاده ها را همه روزه بر مردم ستم دیده شهر سقز میبندند، تا فرزندانشان را دستگیر نموده و روانه پادگانها و مراکز نظامی نمایند. همچنین آنها با هجوم وحشیانه به ادارات، مدارس، بازار و به صفهایسی که مردم برای خرید ارزاق

تشکیل میدهند به دستگیری جوانان و اعزام آنان به سر بازی میپردازند.

مها باد

☆ طبق خبر رسیده مزدوران جمهوری اسلامی، در مخالفت با سنتهای ملی خلقهای ماء در مها باد بر روی جوانانی که برای مراسم چهارشنبه سوری آتش روشن نموده بودند آتش گشودند که در نتیجه آن کودک خرد سالی به شهادت رسید. این مسئله بطور روشنی مخالفت سردمداران جمهوری اسلامی وابسته به امپریالیسم را با فرهنگ ملی خلقهای ایران نشان میدهد.

سردشت

☆ رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در پی اجرای سیاست سر باز گیری به تمام پایگاههای مستقر در روستاها اعلام نموده که جوانان روستاها را به پایگاه معرفی کرده و آنها را برای سر بازی آماده سازند. بطوریکه چندی پیش جوانان روستای قلعه رهش را در مسجد جمع کردند تا بعد از ثبت نام به سر بازی ببرند. اما جوانان روستا در مقابل مزدوران ضد خلقی مقاومت کرده و برای امتناع از رفتن به سر بازی به روستاهای اطراف پناه بردند.

مریوان

☆ در تاریخ ۶۴/۱۲/۱۸ نیروهای سرکوبگر رژیم در ادامه سیاستهای



چریک فدائی خلق رفیق شهید
خشایار سنجری

زدخلقی خودبه روستاهای حومه مریوان یورش آورده و طوسی خانه‌گردی در این روستاها از رفت و آمد روستائیان ممانعت به عمل آوردند. در همین حین سه روستائی زحمتکش که رهسپار این روستا بودند توسط ارگانهای سرکوب رژیم دستگیر و مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. در این میان یک روستائی با یک جاش مزدور درگیر شد و هنگامیکه جاش مزدور قصد تیراندازی بسوی روستائی زحمتکش را داشت ،

توسط دیگر اهالی روستا خلغ سلاح گردید ، نیروهای سرکوبگر رژیم هنگامیکه با اعتراض دسته جمعی روستائیان مواجه میشوند و یکپارچگی آنها را در مقابلشان مشاهده می نمایند آن روستائی زحمتکش را در عصر همان روز آزاد می نمایند . آزادی این روستائی زحمتکش در اثر اعتراضات و مبارزه روستائیان یکبار دیگر قدرت اتحاد و اراده پولادین زحمتکشان را در مقابل زورگویان و نیروهای سرکوبگر رژیم نشان میدهد .

روز شمار فروردین ماه

- ۱۳۵۰/۱/۲ شهادت رفیق حسین کریمی از گروه آزمان خلق
- ۱۳۶۱/۱/۴ شهادت رفیق محمد حرمتی پور از رهبران چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاغیش خلقهای ایران) و هم‌رزم دیگرش در جنگهای شیرگاه مازندران
- ۱۳۵۸/۱/۵ حمله وحشیانه رژیم مزدور خمینی به مردم سنندج (نوروز خونین سنندج)
- ۱۳۵۸/۱/۶ حمله رژیم مزدور خمینی به خلق ترکمن (جنگ اول گنبد)
- ۱۳۵۹/۱/۷ قتل عام اهالی بیدقاع روستای قهلاتان در کردستان توسط رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی
- ۸ فروردین (۲۸ مارس ۱۹۶۸) تولد ماکسیم گورکی
- ۱۳۲۶/۱/۱۰ شهادت قاضی محمد، صدق قاضی و سیف قاضی از رهبران جنبش کردستان در سالهای ۲۴-۲۵
- ۱۵ فروردین (۳۰ مارس ۱۹۷۶) روز اشغال فلسطین (روز زمین)

صدین سالگرد اول ماه

روز جنبش ملی کارگر گرامی باد!

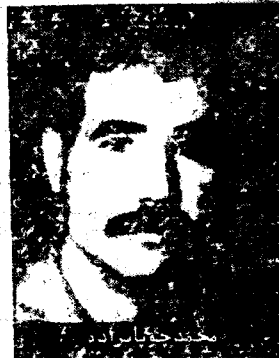
- ۱۳۰۰/۱/۱۲ قیام کلنل محمد تقی خان بیسان و دیگر همراهانش در آستان
- ۱۳۲۰/۱/۱۶ درگذشت پروین اعتمادی زاعرفه توانا و مردمی معاصر
- ۱۲۹۹/۱/۱۷ قیام شیخ محمد خیابانی در آذربایجان (تبریز)
- ۲۰ فروردین (۹ آوریل ۱۹۴۸) قتل عام وحشیانه مدها فلسطینی محروم و ستمدیده در روستای دیریا سین
- ۲۲ فروردین (۱۱ آوریل) ترور امیلیانو زاپاتا یکی از رهبران جنبش خلق مکزیک
- ۱۳۲۷/۱/۲۳ اعتماد شاکسیرانان تهران (حدود ۲۶۰۰۰ نفر)
- ۱۳۴۰/۱/۲۴ اعتماد ۴۰۰۰۰ نفر آبادان (۱۲ روز)
- ۱۳۵۹/۱/۲۹ یورش وحشیانه رژیم به سنندج (جنگ یکماهه) و آغاز یورش گسترده دوم به کردستان
- ۱۳۵۱/۱/۳۰ شهادت اعضای مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران ، شهدا: علی باکری، علی میهن دوست ، محمدبازرگانی، ناصر مادی
- ۱۳۵۴/۱/۳۰ شهادت ۷ فدائی خلق و ۲ مجاهد خلق : کاظم ذوالانسوار و مصطفی جوان خوشدل در تپه های اوین
- ۱۳۵۸/۱/۳۰ آغاز حمله رژیم به نرده

شهدای فروردین ماه چریکهای فدائی خلق ایران

" هزاران هزار شهید ، جان خود را در راه منافع خلق
قهرمانانه فدا کرده اند ، بگذار درفش آنها را برافرازیم و
در راهی که با خون آنها سرخ شده است ، به پیش رویم !
(ما ثوتسه دون)



چریک فدائی خلق رفیق شهید پریدخت (غزال) آیتسی



- رفیق شهید جواد سلاحی ۵۰/۱/۲۶
- رفیق شهید خشا یا ربنجری ۵۴/۱/۲۳
- رفیق شهید بیژن جزنی ۵۴/۱/۳۰
- رفیق شهید محمد چوپا نزاده ۵۴/۱/۳۰
- رفیق شهید سعید کلانتری ۵۴/۱/۳۰
- رفیق شهید عزیز سمردی ۵۴/۱/۳۰
- رفیق شهید احمد جنیل افشاره ۵۴/۱/۳۰
- رفیق شهید عباس سورکی ۵۴/۱/۳۰
- رفیق شهید حسن ضیاء ظریفی ۵۴/۱/۳۰
- رفیق شهید محمد معصوم خانی ۵۴/۱/۲۷
- رفیق شهید حمید اکرامی ۵۵ /۱/۱۸
- رفیق شهید محمد رضا کا شیا بیسی ۵۵/۱/۲۹
- رفیق شهید علی میرا بیسی ۵۶/۱/۴
- رفیق شهید پریدخت (غزال) آیتسی ۵۶/۱/۱۰
- رفیق شهید عباس هوشمند ۵۶/۱/۱۰
- رفیق شهید سیمین پنجه شاهی ۵۶/۱/۱۰
- رفیق شهید ایدالله سلیمی ۵۶/۱/۹
- رفیق شهید اکبر سلیم خانی بها ۶۲

چریک فدائی خلق
رفیق شهید
جواد سلاحی



گرامی باد خاطره رفقای شهیدی که در تبه های اوین بدست جلادان شاه مزدور اعدام شدند

